

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۹ ۱۳ تا ۲۵ خرداد ۱۳۹۲

کاربرد زبان قدرت در «انتخابات»

در پاسخ به پرسشی، یکچند از ویژگی های زبان قدرت و زبان آزادی را با هموطنان خود در میان گذاشتم (انقلاب اسلامی شماره ۸۲۷). از آنجا که در «انتخابات» ریاست جمهوری، عقلهای توجیه گر، زبان قدرت را در توجیه موضع خویش، فراوان، بکار می برند، در این شماره و شماره آینده، ویژگی های دیگر دو زبان قدرت و زبان آزادی را تشریح می کنم. برای این که کاربرد زبان قدرت در «انتخابات» تا ممکن است روشن، ارائه شود، نخست ویژگی های «انتخابات» ریاست جمهوری را که قرار است در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، انجام بگیرد، باز می گویم:

* ویژگی های «انتخابات» ریاست جمهوری:

۱ - آشکارترین ویژگی این «انتخابات»، که مایه اصلی روبروئی ها نیز گشته است، اصل ولایت فقیه است. ولو با وجود محرومیت مردم از حق انتخاب، ولایت فقیه هم محور موافقت و مخالفت با شرکت در دادن رأی است، و هم، در رژیم، توجیه کننده «مهندسی انتخابات» (از تصویب صلاحیت نامزدها تا تقلب کردن و بیرون آوردن نام نامزد مطلوب از صندوق). طرفه این که دستگاه «ولی مطلقه» نیز نامزدهای «نامطلوب» را کسانی می خواند که از سوی «صهیونیسم بین المللی و سیا» مأموریت دارند ولایت فقیه را از میان بردارند و از سپاه خلع ید بدهی است زبان قدرت بکار می برند و توضیح نمی دهند صهیونیسم بین المللی و سیا، با اینهمه سودی که در طول افزون بر سه دهه، برده اند، چرا باید بخواهند ولایت فقیه نباشد و از سپاه خلع ید شود؟

۲ - ویژگی اول و ویژگی دوم که نقش رئیس جمهوری در تعیین جانشین «رهبر»، در صورت مرگ او است، بخصوص با ریاست جمهوری جستن آقای هاشمی رفسنجانی (امکان جانشین خامنه ای شدن او) ناسازگار است.

در صفحه ۲

هشت صورت از یک واقعیت

◀ نقش فرماندهان در رد صلاحیتها - استبدادی تک صدا - سرمایه گذاری

سپاه و...: ص ۳

◀ گزارش از ایران پیش از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی و مشائی: ص ۴

◀ گزارش دوم، بعد از رد صلاحیتها: خامنه ای در کار کامل کردن خمینی زدائی: ص ۵

◀ کارنامه ولایت فقیه: خمینی و خامنه ای چسان از انقلاب و اندیشه راهنمای

انقلاب و... حتی از فقه خالی شدند: ص ۷

◀ اثر مجهز شدن ایران به بمب اتمی در تعادل قوا - خطر جنگ غافلگیرانه: ص ۹

◀ بودجه بی منبع - کاهش تولید و فروش نفت - چرا بهای دلار ۳ برابر شد؟: ص ۱۰

◀ اعدام و بگیر و ببند در آستانه انتخابات فرمایشی: ص ۱۱

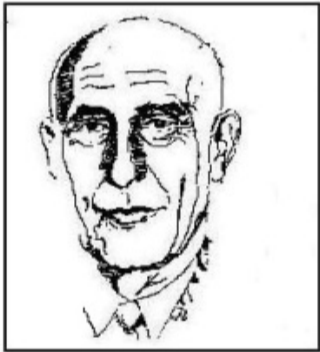
انقلاب اسلامی: حدود ۱/۵ درصد از کسانی که نامزد ریاست جمهوری شده بودند، یعنی ۸ تن، همه کارگزار خامنه ای، تأیید صلاحیت شدند. چرا نامزدهای اصلی رد صلاحیت شدند و وضعیت بعد از رد صلاحیتها چگونه شد و ربط رد صلاحیتها با خمینی زدائی و دست بالا پیدا کردن حجتیه ایها، موضوع دو گزارش از ایران هستند که در فصلهای اول و دوم از نظر خوانندگان می گذرانیم.
در فصل سوم، گزارش را می آوریم که کارنامه ولایت مطلقه فقیه در دوره خمینی و خامنه ای است.
در فصل چهارم، گزارشها و خبرها در باره بحران اتمی هستند. گزارش در باره اثر مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای واجد اهمیت است.
در فصل پنجم، داده ها و اطلاعات اقتصادی را که گویای وضعیت اقتصادی کشور در آستانه انتخابات فرمایشی هستند را گرد آورده ایم و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۸)



جمال صفری

«گزارش های محرمانه لورن به چمبرلین» و حقه ای که

رضاخان برای بلوای نان زد

دکتر عبدالحسین نوائی پژوهشگر تاریخ با مقدمه ای در باره «گزارش های محرمانه لورن به چمبرلین» می نویسد: قرارداد ۱۹۱۹ برای این منظور طرح شد و ماحصل آن این بود که دولت انگلستان برای تقویت و اصلاح اموراداری ایران همچنین تقویت نیروی نظامی این کشور و امی در اختیار دولت ایران قرار دهد تا با اصلاح مقررات و قوانین، مالیاتها به نحو درستی وضع و گرفته شود و به مصرف لازم برسد و امنیت در کشور ایجاد شود تا مردم بتوانند به کاردر زمینهای زراعت و صنعت و تجارت و تعلیمات و اصلاحات بپردازند. اما این قرارداد را ملت ایران نپذیرفت زیرا دولت انگلستان پرداخت وام را مشروط به فرستادن مستشاران انگلیسی کرده بود و من باب مقدمه آرمیتازاسمیت را هم برای اصلاح اموراداری به ایران فرستاده بود. مردم ایران هم مستشار خارجی را نپذیرفتند و با همه فشار کروز و ترفندهای وثوق الدوله و اذناش قرارداد با نگرفت و از میان رفت. اما انگلیسی ها تغییراتی در صورت طرح - نه در ماهیت آن - دادند و آن این که موضوع مستشار خارجی را از طرح حذف کردند و به جای آن قرارداد دادند که یک ایرانی انجام طرح را برعهده گیرد.

البته پیدا کردن چنین فردی کار ساده ای نبود. این که آبرونساید مدتها موضوع را بررسی کرد و در پرونده افراد مطالعه نمود برای آن بود که اجرای چنین طرح مهمی در قدرت هر کسی نبود؛ مردی می خواست زورمند، زورگو، جاه طلب، قلدر و بی ریشه، خشن و بی رحم و بی ادب و دهن دریده که در مقابل داعیه داران و هوچیان و منفی باقان و ست گرایان بتواند بایستد و

در صفحه ۱۲

نصرالله نجات بخش

نمایش انتخابات تعیین تکلیف شد - ۸

چه ضرورتی دستگاه ولایت را مجبور به حذف استوانه نظام کرد؟!

جنبش تحریم فعال فرا می رسد!

بالاخره، زنده باد بهار و مرده باد زمستان و می آیم، نمی آیم و ... توهم ها کنار رفت، وضعیت از ابهام بیرون آمد و اندکی روشن شد. ده روز بیشتر به انتخابات باقی نمانده است، اگر عارضه تازه ای برای رژیم بارز نشود، نمایش انتخابات به اجرا در خواهد آمد. احراز صلاحیت ها، با یک هفته تأخیر اعلام شد و مانند دوره های گذشته انتخابات ریاست جمهوری، حدود یک در صد (۱٪) از مجموع کاندیدا هایی که ثبت نام کرده بودند، از صندوق مارگیری شورای نگهبان بیرون آمد. پس از پایان مهلت قانونی شورای نگهبان، برای بررسی صلاحیت ثبت نام کنندگان انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، از بین ۶۸۶ کاندیدای ثبت نام شده، صلاحیت هشت نفر به ترتیب، غلامعلی حداد عادل، سعید جلیلی، محسن رضایی، حسن فریدون روحانی، محمدرضا عارف، محمدباقر قالیباف، علی اکبر ولایتی و محمد غرضی احراز شد. بر خلاف توقع و طمع اصلاح طلبان، اکبر هاشمی رفسنجانی و اسفندیار رحیم مشائی از تاریخ خانه و قید رمل این شورای باز نشستگان حوزه علمیه بیرون نیامدند. نوشته اند چهار روی هفت (۴/۷) نفر در تأیید صلاحیت رفسنجانی رأی داده شده بوده که حیدر مصلحی وزیر اطلاعات، به همراه معاونان وزارت اطلاعات و فرمانده سپاه در شورای نگهبان از دستگاه ولایت خامنه ای سر می رسند و فرمان آقا را دیکته می کنند

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!

ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



کاربرد زبان قدرت در «انتخابات»

است. از هم اکنون (از جمله، کیهان ۳۰ اردیبهشت)، آقای هاشمی رفسنجانی را نامزد «خط سازش» می خوانند و آقای محمد خامنه ای، او را عامل امریکا می نامند. بر فرض که آقای هاشمی رفسنجانی مستقل از آقای خامنه ای باشد، به قول خود او، «بدون موافقت رهبر، این وضعیت اصلاح نمی شود». اما آیا با وجود ولایت مطلقه فقیه و تصاحب دولت توسط سپاه، شرکت مردم در دادن رأی، آقای خامنه ای را در موضع دفاعی قرار می دهد و ناگزیرش می کند با حل «بحران امنی»، موافقت کند؟ پاسخ حمایت کنندگان از آقای هاشمی رفسنجانی و دعوت کنندگان از مردم به شرکت در دادن رأی، به این پرسش، آری است. حال آنکه ویژگی های این «انتخابات» صراحت دارند بر این که او را یا «شورای نگهبان» رد صلاحیت می کند و یا از راه «مهندسی انتخابات» حذف می کنند. در این صورت، آنها که تمامی داشته های یک ملت را برای توجیه جانبداری از نامزدی این نماد رژیم، چه خواهند گفت؟ غفلت بس شگفت خود را از واقعیتی که رژیم جنایت و خیانت و فساد است را چگونه توضیح خواهند داد؟ آیا بهای بسیار سنگین منصرف کردن جامعه ایرانی از استقامت در مبارزه برای عبور از این رژیم بسوی استقرار دولت حقوقمدار و جمهوری شهروندان را، هیچ برآورد کرده اند؟ و

۱۲ - ویژگی دوازدهم و بسیار مهم این «انتخابات» اینست که، بر فرض تأیید صلاحیت آقایان هاشمی رفسنجانی و مشائی، حق انتخاب رأی دهندگان در جانبداری از یکی از روبرو شوندگان در مدار بسته رژیم، ناچیز می شود در دادن رأی. به یاد می آید که در «انتخابات» ۷۶ و ۸۰ و ۸۸، فرض این بود که رژیم از درون گرفتار بن بست گشته و خود زمینه ساز روی کارآمدن کسی است که نقش گریز را در ایران بازی کند. و شرکت وسیع مردم در دادن رأی، به رئیس جمهوری، توانی بیشتر از توان گریز را در متحول کردن رژیم را می دهد. هم اکنون نیز، بن مایه استدلال بخشی از جانبداران آقای هاشمی رفسنجانی که مردم را به دادن رأی به او بر می انگیزند، همین است. اگر هم فرض کنیم رژیم در موقعیتی است که رژیم شوروی سابق جسته بود، کسانی که شعار خود را از سوتی «حفظ نظام» قرار داده اند و از سوی دیگر، موقعیت گریز را در رژیم ندارند (موقعیت او در رژیم شوروی، قابل مقایسه با موقعیت آقای خامنه ایست)، کجا می توانند، نقش گریز را بازی کنند؟ بر فرض که بتوانند، وقتی رژیم از این خطر آگاه است، چرا بگذارد چنین کسانی به ریاست جمهوری برسند؟ و اگر مردم و فشار آنها می تواند ناچارش کند، چرا این فشار در جهت عبور از رژیم و استقرار جمهوری شهروندان وارد نشود؟ اما ویژگی های دوازده گانه از هم اکنون سرنوشت «انتخابات» را معین کرده اند: چون رئیس جمهوری دست نمانده آقای خامنه ای است، پس او، و ولایت مطلقه فقیه، تنها، در برابر ملتی قرار می گیرد که می داند هرگاه بخواهد ملتی از شهروندان بگردد، می باید تکلیف ولایت مطلقه فقیه را یکسره کند. از سوی دیگر، باز آقای خامنه ای، تنها، در برابر قدرت خارجی قرار می گیرد که ایران را گرفتار مجازاتهای سخت کرده است و تهدید به جنگ می کند. مردم ایران نیز میان رژیم و قدرت خارجی قرار گرفته اند که با تهدیدهایش او را، از جنبش باز داشته است. این جمله که «اگر هاشمی رفسنجانی نیاید، ایران سوریه می شود»، گویای حالت روحی و وضعیتی است که ایرانیان خود را در آن می بینند.

اما آیا رژیم ولایت مطلقه فقیه قابلیت تن دادن به تحول زیر فشار مردم را دارد؟ این پرسشی است که از مدافعان شرکت در دادن رأی، کسی به آن پاسخ نمی گوید، سهل است، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خاتمی پاسخ منفی به این پرسش نیز می دهند:

*زبان قدرت و منطقی که در توجیه قماری بکار می رود که احتمال برد در آن صفر است:

۱ - وضعیت همان وضعیت است اما زبان امروز ناقص زبان دیروز است:

• آقای هاشمی رفسنجانی در دو نوبت گفته است: «بدون حمایت رهبری این وضعیت اصلاح نمی شود». مشابه این سخن را آقای خاتمی نیز بر زبان آورده است. افزون بر این،

• در ۴ اردیبهشت ۹۲، در دیدار با جمعی از جانبازان و ایثارگران، آقای خاتمی گفته است: «اگر پیغمبر خدا هم بیاید و همین رویه هایی که موجود است ادامه پیدا کند، مشکل کشور حل نمی شود! رئیس جمهوری باید در این زمینه حرف داشته باشد، یعنی دفع فشارهای خارجی که اولین زبانش هم متوجه مردم خوب ما است. باید برنامه داشته باشد و بتواند اقدام کند و ابتکار داشته باشد و فشارها را کم کند، البته طبقاً باید سیاست ها عوض شود. وضعیت امنیتی کشور وضعیت بسیار ناگواری است. منظورم فضای امنیتی حاکم بر کشور است. نمی توان به صورت امنیتی و نظامی کشور را اداره کرد. شاید بتوان برای مدتی آرامش ظاهری پدید آورد، اما با ادامه این روند اعتمادها گسسته می شود و جامعه از درون مستعد ناآرامی می شود؛ صرف نظر از این که این نحوه اداره کشور ظلم فاحش است».

در صفحه ۱۶

خیانت ها و جنایت ها و فسادها شرکت نداشته باشد. ۶ - ویژگی ششم این انتخابات اینست که قدرت خارجی، در آن، نقشی چنان تعیین کننده یافته است که، پیش از این، هیچگاه تا این اندازه نداشت. توضیح این که مجازاتها که دائمی است، می شوند و محاصره ایران توسط پایگاه های نظامی امریکا و پایگاه های اطلاعاتی امریکا و اسرائیل و تهدید به جنگ تعیین کننده نوع زندگی مردم ایران شده اند. نامزدها، بنا بر محور تعیین کننده ای که قدرت خارجی است، موضع خویش را معین می کنند. این ویژگی اجازه نمی دهد کسی به ریاست جمهوری برسد که مخالف آقای خامنه ای باشد. زیرا چنین انتخابی، از جمله، بمعنای تکذیب سیاست خارجی آقای خامنه ایست. از این رو، نامزدهایی که موضعی غیر از موضع آقای خامنه ای دارند، رد صلاحیت می شوند.

۷ - ویژگی هفتم این «انتخابات» اینست که محدود شده شرکت مردم در دادن رأی، باز هم تنگ تر گشته است: رأی دادن بمعنای چشم پوشیدن از حق و مسئولیت تصدی تغییر خویش و تن دادن به سلطه دولت جباران بر سرنوشت خویش و صرف نظر کردن از حق و مسئولیت انتخاب کردن است. زبانی که نامزدها، بهنگام سخن گفتن با مردم بکار می برند، آشکارا گویای این ویژگی است. از تعهد به ولایت مطلقه فقیه و نمکین از فرموده «شورای نگهبان» سخن به میان است. اما در باره تعهد به حق حاکمیت مردم، از زبان هیچیک از آنها کلمه ای بیرون نمی آید. از رعایت حقوق انسان و حقوق ملی، بنابراین، بی نقش کردن قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی کشور، نیز، البته، کلمه ای بر زبان هیچ یک از آنها جاری نمی شود. یادآور می شود که نخست آقای امای کاشانی و، سپس، آقای خامنه ای به نامزدها اخطار کردند از اموری که اختیار انجامشان با آنها نیست، سخن نگویند.

۸ - هشتمین ویژگی این «انتخابات»، آسان تر شدن «مهندسی» آن، توسط «شورای نگهبان»، با دستبازی سپاه و بسیج و واواک است. این ویژگی حاصل «قانون» انتخابات مصوب مجلس کنونی است.

۹ - بنا بر ارزیابی های انجام گرفته، نهمین ویژگی، در مرحله نامزد شدن، حضور نامزدهای دو جریان «فتنه» و «انحراف» در صحنه «انتخابات» است. این حضور سبب این ارزیابی شد که در این «انتخابات»، سه قطب روبرو می شوند: نامزد جانبداران «ولایت مطلقه» خامنه ای و نامزد آنها که دستگاه خامنه ای «فتنه گران» می خواند و نامزد آنها که «منحرف» خوانده می شوند. یادآور می شود که در سازمان نمائی که اطلاعات سپاه و واواک تهیه کرده بود، آقای هاشمی رفسنجانی در رأس «جریان فتنه» قرار داشت. و نامزد «منحرفین» آقای مشائی است. هرگاه هردو نامزد «فتنه گران» و «منحرفین» رد صلاحیت شوند، «انتخابات» در یک انتصاب ساده شخص مطلوب آقای خامنه ای، ناچیز می شود. و اگر نامزد «منحرفین» تنها رد صلاحیت شود، بانوجه به این که ویژگی اقتصاد در دوره هاشمی رفسنجانی این بود که در اقتصاد، عدالت محلی از اعراب ندارد و او را کسی تبلیغ می کند که به قشرهای بی چیز جامعه بی توجه است، بخشی از این قشرها که در دادن رأی شرکت می کنند، یا رأی نمی دهند و یا به آقای هاشمی رفسنجانی رأی نمی دهند. بدین قرار، هرگاه میزان شرکت در دادن رأی پائین باشد، «مهندسی انتخابات» باز هم آسان تر می شود.

و هرگاه صلاحیت آقای هاشمی رفسنجانی تأیید، بنا بر این نظر که «هاشمی امروز، هاشمی دیروز نیست» و به ریاست جمهوری رسیدن او، فضای سیاسی کشور را باز می کند و مانع از آن می شود که ایران سوریه بگردد، بر فرض که انتخابات مهندسی شود، او رئیس جمهوری می گردد. صاحبان این نظر می گویند: «رهبری» تضعیف شده است و در صورت شرکت وسیع مردم در دادن رأی، او و سپاه قادر به «مهندسی انتخابات» نمی شوند و آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری می رسد. صاحبان این نظر، از ویژگی های این «انتخابات» غلظت می کنند و دلخواه خود را جانشین واقعیت می کنند و حقوق و ارزشها و داشته های این ملت را در قمار می بازند که ویژگیهای این «انتخابات»، می گویند احتمال تحقق نظر آنها نزدیک به صفر است. در حقیقت،

۱۰ - دهمین ویژگی این «انتخابات»، حاصل جمع ویژگی های بالا است: ناچیز شدن جمهوریت در صورت از رهگذر مطیع محض «رهبر» گشتن «رئیس جمهوری». هرگاه حضور آقای هاشمی رفسنجانی را مشوش کردن «مهندسی انتخابات» ندانیم، که نیست زیرا بنا بر ویژگی هائی که آقای خامنه ای شماره کرد، او حذف خواهد شد، این ویژگی حاصل ویژگی های بالا، است. در حقیقت، هدف از «مهندسی انتخابات» که «بیت رهبری» و سپاه از تابستان ۱۳۹۱، شروع کرده اند، بدست آوردن این نتیجه از انتخابات بوده است. ویژگی های بعدی نیز نتیجه این ویژگی هستند:

۱۱ - یازدهمین ویژگی این «انتخابات»، بدون آقای هاشمی رفسنجانی، تنها شدن آقای خامنه ای با غرب به رهبری امریکا

۳ - ویژگی سوم اینست که آقای خامنه ای بیش از اندازه ضعیف شده است و نمی تواند بگذارد مردم در نزاع بر سر قدرت در درون رژیم نقش پیدا کند و وضعیتی نظیر وضعیت خرداد ۷۶ و یا خرداد ۸۸ بوجود آید. این ویژگی نیز با شرکت دادن آقایان هاشمی رفسنجانی و مشائی در «انتخابات» خوانائی ندارد.

۴ - ویژگی چهارم این «انتخابات» را نامزدها پدید آورده اند: نامزدهای اصلی در طول عمر این رژیم، در همه جنایتهای سیاسی (ترورها و اعدامها و کشتارها) شرکت داشته اند:

۴/۱. آقایان هاشمی رفسنجانی و علی فلاحیان و مصطفی پور محمدی و علی اکبر ولایتی و محسن رضائی، تحت ولایت مطلقه آقای خامنه ای، در ترورهای داخل و خارج از کشور، تا پایان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی شرکت داشته اند. یک مورد از ترورها، ترور در رستوران میکونوس، موضوع محاکمه و محکومیت یکجند از آمران و مأموران شده است. به مناسبت صدور حکم دادگاه، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، برای مدتی، روابط خود را با رژیم ایران قطع کردند.

۴/۲. آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضایی در سازشهای پنهانی با ریگان و بوش وقتی نامزد ریاست جمهوری بودند و ریگان و بوش وقتی رئیس و معاون رئیس جمهوری امریکا شدند، شرکت داشته اند. دو افتضاح بین المللی اکتبر سوربرایز و ایران گیت را بار آورده اند.

۴/۳. در کودتای خرداد ۶۰ و طولانی کردن جنگ بمدت ۸ سال - که آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر گفته است در سود انگلستان و غرب بود اسباب ادامه اش را فراهم کردیم - و پامال شدن یک نسل ایرانی، همه نامزدهای اصلی، خاصه آقایان هاشمی رفسنجانی و رضائی و ولایتی شرکت داشته اند. بدیبهی است آقای خامنه ای نیز شریک در خیانت و جنایت بوده است.

۴/۴. در بکار انداختن ماشین اعدام، از انقلاب، بخصوص از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی و فلاحیان و پورمحمدی و... شرکت مستقیم داشته اند. تنها در سال ۶۰ و در سال ۶۷، (کشتار زندانیانی که دوران محکومیت خود را می گذراندند)، بنا بر فهرست اسامی، حدود ۲۰۰۰ تن اعدام شده اند.

۴/۵. باز آقایان خامنه ای که اینک «رهبر» است و آقایان هاشمی رفسنجانی و رضائی و فلاحیان و قالیباف... در کشتارها (۳۰ خرداد ۶۰ و کشتارهای مشهد و شیراز و اسلام شهر و قزوین و روزهای بعد از اینلغار ۱۸ تیر به کوی دانشگاه و...) شرکت داشته اند.

۴/۶. در نقش سیاسی و اقتصادی دادن به سپاه که به سلطه سپاه بر دولت و اقتصاد کشور انجامیده است، آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و رضائی و فلاحیان نقش اصلی را داشته اند. کار را به جانی رساندند که امروز، آقای هاشمی رفسنجانی می گوید: سپاه به کمتر از کل کشور راضی نیست!

۴/۷. اقتصاد مصرف محور سازگار با استبداد فساد گستر و ایجاد کننده بیشترین فرصت برای رانت خواری (بنا بر کمترین برآوردهای رسمی، ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی را رانت تشکیل می دهد) را باز آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و رضائی و فلاحیان و ولایتی و... ساخته اند.

۴/۸. پدید آورنده مافیاهای نظامی - مالی که اینک بر دولت و اقتصاد کشور حاکم گشته اند، آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و فلاحیان و محسن رضائی و... بوده اند.

۴/۹. تبدیل کننده دولت به دولت تروریست و دستگاه سرکوب و متجاوز به حقوق و منزلت و کرامت انسان، همچنان آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و فلاحیان و محسن رضائی و ولایتی و... بوده اند.

۴/۱۰. فراهم آوردن اسباب «بازنگری در قانون اساسی» و از راه جعل نامه و گفته از قول آقای خمینی برای «رهبر» کردن آقای خامنه ای، باز آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی و فلاحیان و... بوده اند.

۴/۱۱. از جنگ بدین سو، نگاه دارنده ایران در حلقه آتش و سازندگان اصلی بحران ها، از جمله بحران امنی، آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و رضائی و ولایتی و حسن روحانی و جلیلی و... بوده اند.

۴/۱۲. تاراندن استعدادها به کشورهای جهان و تصدی تصفیه های مستمر و پروراندن امثال احمدی نژاد و مشائی و قالیباف و پور محمدی و... همچنان کار آقایان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و دستیارانشان بوده اند.

۵ - ویژگی پنجم این «انتخابات» اینست که در مدار بسته بد و بدتر، انجام می گیرد. «اصلاح طلب» ها، نماینده ای در خور از خود ندارند. نامزدهای اصلی - که اصلاح طلبها از یکی از آنها، آقای هاشمی رفسنجانی حمایت می کنند. همه، از جمله همین هاشمی رفسنجانی، به گرایشهای تعلق دارند که جریان «اصلاح طلبی» برضد آنها شکل گرفت. بدین قرار، «اصلاح طلبان» مطرود گشته و دیگر شاخص های آنها اجازه تصدی مقامهای اول رژیم را ندارند.

بدین قرار، در میان نامزدهای اصلی، یکی هم نیست که در



نقش فرماندهان در رد صلاحیتها - استبدادی تک صد - سرمایه گذاری سپاه و...:

* سران سپاه و مقامات واواک چگونه به رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی «کمک» کردند:

روز دوشنبه، در داخل خبرهایی بوده اند. در جلسه ای فرماندهان نظامی و نظامی و بسیج به خامنه ای گفته اند که پیشگیری بهتر از درمان است و اگر هاشمی وارد انتخابات شود وضعیت بدتر از ۸۸ خواهد بود و در آن زمان امکان دارد که قادر نباشیم کشور را آرام سازیم زیرا در این انتخابات فقر و نداری مردم در روستاها و شهرها و شهرستانها بیشتر شده است و احتمالاً همه میخواهند به هاشمی رای بدهند و در آن صورت یا باید کشور را به هاشمی و اصلاح طلبان بدهیم یا آن را سرکوب کنیم و از سویی دیگر وزارت اطلاعات با اعلام دستگیری گروههای تروریستی که قصد وارد کردن کلت به داخل کشور را از مرزهای کرمانشاه و سیستان داشته اند به این مسئله دامن زدند که اگر اعتراضات رخ دهد ممکن است به نبردهای مسلحانه بکشد و در نتیجه همه را مجبور کردند به عدم صلاحیت هاشمی برای کاندیداتوری ریاست جمهوری به بهانه ناتوانی رای بدهند در حالیکه به لحاظ ناتوانی سعید جلیلی که یک پایش را از دست داده است ناتوان تر از هاشمی است زیرا شورای نگهبان یکی از شرایط تأیید صلاحیت را توانایی جسمی عنوان کرده بود.

هاشمی رفسنجانی (به نقل از کلمه ۲ خرداد ۹۲) گفته است: در این چند روز گذشته خدمت رهبری هم رفتم و گفتم در انتخابات نامزد نمی شوم تا اگر ایشان فکری درباره کسی در نظر دارند انجام دهند. اشاره کردم، نگفتم نمی آیم. همین یک جمله کافی بود که لشکرکشی سنگینی کنند. پس از آن بود که سیل نامه ها و تلفن ها از نجف، قم و مشهد که همه از مراجع بزرگ بودند برای نامزدی بنده آغاز شد. چطور می توانستم اینقدر مستند به رای خودم باشم که به آنها و به خصوص این جوانان نه بگویم؟ من خود می دانم نباید می آمدم و در جلسات خصوصی هم گفتم که اینها را از هر کس بهتر می شناسم. یک روز قبل از نامنوبی این تفکر بر من افتاد که دیگر نمی توان در برابر مردم مقاومت. اینکه شخصاً چه کردم بماند چون از آن حرف در می آید. پس از ثبت نام تا نیمه شب بیدار ماندم و به شرایط که ما در داخل و بیرون کشور داریم و این آدم هایی که بوق به دست دارند و البته تک تک آنها را با تفکرات و امیالشان می شناسم فکر کردم.

به گفته وی در مجلس سنای آمریکا دو طرح خطرناک وجود دارد. منتظر انتخابات بودند که تکلیف روشن شود و گویا از این پس فعال می شوند. می خواهند سیستان و بلوچستان و آذربایجان را تجزیه کنند. بعد هم قرار است اگر اسرائیل به ایران حمله نظامی کرد به او کمک نظامی کنند. شاید جنگ روانی باشد اما به قول علما هر احتمالی برای انسان تکلیف می آورد. به

هشت صورت از یک واقعیت

از دل بستگان به امام عظیم الشان و دوستداران رهبری معظم انقلاب را بدر آورد.

بنا به این گزارش همچنین آیات عظام وحید، صناعی، جوادی آملی و صافی گلپایگانی نگرانی خود را نسبت به حذف جمهوری کشور اعلام کردند. بنا بر این گزارش، شنیده شده رهبر جمهوری اسلامی هم در مقابل فشارها و اعتراض ها، گفته اند که بنای دخالت در کار شورای نگهبان را ندارند.

سحام پیشتر گزارش داده بود که آقای هاشمی در سخنانی از عدم اطمینان رهبری به وی سخن گفته بود و ادامه سخنان خود، هاشمی گفته بود: «من نیز به ایشان اعتماد ندارم».

انقلاب اسلامی: همراه شدن خمینی زدائی با جمهوری زدائی، گویای این واقعیت است که میراث ولایت مطلقه فقیه از آن خامنه ای می شود که ضد کامل «ولایت باجمهور مردم است» است. در حقیقت، جمهوری زدائی را خمینی خود آغاز کرد و ولایت مطلقه فقیه را نیز او بانی شد. پس خامنه ای کار او است که کامل می کند. کامل کردن این کار ملازمه دارد با حذف دستیاران خمینی و کوتاه کردن دست روحانیان از قدرت و فراهم آوردن اسباب ایجاد «سلسله خامنه ای».

* سرمایه گذاری سپاه برای اینکه قالیباف رئیس جمهوری بگردد و ورود جلیلی به صحنه:

سپاه بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان بر روی پروژه های قالیباف هزینه کرده و تونل ساخته و اوثبان کشیده تا بتواند وی را به عنوان رئیس جمهور معرفی کند به سه دلیل:

● بگوید که همه کسانی که رئیس جمهور می شوند بد اخلاق و اخمو و غیر متخصص نیستند و ما هم متخصص داریم

● او تابع ولایت مطلقه فقیه است. ● بخشی از تهرانی ها تا حدودی به او رای خواهند داد.

● کوچکترین حرکت ها را سرمهندسی انتخابات به شدت کنترل می کند. بخصوص که مهندسی ای که قرار بود بر روی قالیباف انجام دهد، با آنچه در باره قالیباف منتشر شده است، مقداری بهم خورده است.

رسالت ۱ خرداد ۹۲، می پرسد: جلیلی کدام صلاحیت را برای احراز مقام ریاست جمهوری دارد؟ آیا چند بار گفتگو با نمایندگان کشورهای ۱+۵ او را صاحب صلاحیت برای تصدی ریاست جمهوری می کند.

صدا و سیما پیش از رد صلاحیتها و بعد از آن، تبلیغ میکنند که باید از جوانها و متخصصان استفاده کرد. زمینه را برای رئیس جمهور کردن یک کارگزار برای خامنه ای می چیند. تبلیغ می کند که رجل سیاسی حتما نباید مدتها در راس کار مهمی باشد بلکه اگر فردی در مقامی مهم نباشد اما در برنامه گذار و آگاه باشد رجل سیاسی است و می تواند رئیس جمهور بشود. کسی که از این زمینه سازی بیشترین سود را می برد، سعید جلیلی است.

جلیلی نه حاشیه دارد و نه گرفتار فسادهای مالی و اخلاقی است. اما آنچه باید داشته باشد و ندارد توان مدیریت است. زیرا دبیر شورای امنیت ملی باید بر کلیه مسائل امنیتی اشراف داشته باشد اما او تنها به یک مورد هسته ای پرداخته که در آن هم در مانده شده

است و از خود نظری ندارد. او حتی توان اداره شورای امنیت ملی را ندارد چه برسد به ریاست جمهوری. در مذاکرات امنی نیز کار اصلی را معاون او می کند که منسوب خامنه ای است.

رأس سپاه طرف خامنه ای است اما بدنه اش، بخشی به سمت طیف طرفدار خمینی است که هاشمی و خاتمی هم جزء این طیف محسوب می شوند. بخش بسیار کمتری طرفدار احمدی نژاد است. بخش بزرگ تری که شماری از سران سپاه را نیز در بر می گیرد، وضعیت کشور را خطرناک می داند و طرفدار نقش دادن به مردم است. قبول و رد صلاحیت ها با توجه به اثر سه قطبی شدن انتخابات در سپاه بعمل آمده است: سه قطبی شدن انتخابات، می تواند مهار سپاه را از دست «رهبری» بیرون برد.

* ۵ ساعتی که، در طول آن، احمدی نژاد را توجیه کردند و پی آمدهای احتمالی رد صلاحیت رحیم مشائی:

خبری در خارج از کشور انتشار پیدا کرد حاکی از این که احمدی نژاد را به مدت ۹ ساعت توقیف و تهدید کرده اند که دست از یا خطا نکند وگرنه بر سر او بلائی خواهند آورد که هرگز از یاد نبرد. اینک اطلاع می یابیم که او را به مدت ۵ ساعت «توجیه» کرده اند که تند نرود برای همه، از جمله خود او، بسیار خطرناک است. از ه ای نیز از «توجیه» کنندگان بوده است.

صلاحیت رحیم مشائی را رد کردند. احمدی نژاد تهدید ها که می کرد را عملی نکرد، سهل است. گفت: به رحیم مشائی ظلم شده است و موضوع را از طریق رهبری پی می گیریم. در کشوری که ولایت فقیه دار د به کسی ظلم نمی شود!!

* مهندسی انتخابات و نقش سپاه و بسیج در آن:

فرماندهی بسیج به کلیه دانشجویان و دانش آموزان بسیجی ابلاغ کرده است که برای گذراندن دوره های آموزشی فوری خود را به مراکز مربوطه معرفی کنند. خواهر یکی از بسیجیان دبیرستان گفته بود که به برادرش گفته اند باید برای آموزش خود را معرفی کند در حالیکه الان مدارس و دانشگاهها خود را برای گذراندن امتحانات آماده می سازند.

در ضمن کلیه امتحانات دانشگاهها به جز علوم پزشکی را به گونه ای برنامه ریزی کرده اند که باید تا قبل از برگزاری انتخابات امتحانات آنها به پایان رسیده باشد و دانشگاه تعطیل شود.

از قرار، سپاه برای از دست ندادن قدرت، احتمال های گوناگون را بررسی و بر اساس قوت و ضعف احتمال ها، گزینه ها را سنجیده و بر روی میز گذارده است: مذاکره یا برخی کاندیداها و فشار بر آنها و ترور افراد مورد نظر و انفجارهای ضروری و آدم ربایی مورد نیاز جهت گروگانگیری و عدم تأیید صلاحیت برخی کاندیداها و عدم کفایت سیاسی احمدی نژاد ولو در روزهای آخر ریاست جمهوری و کودتای انتخاباتی مانند سال ۸۸ و استفاده از ۷۰۰ هزار شناسنامه مرده که در برخی انتخابات از آن چند باره با

جعل و پاک کردن مهر استفاده می شود و کودتا نظامی و اشغال شهرها و سرکوب مردم.

* نوار تقلبی در انتخابات سال ۸۸، نوار گفتگوی احمدی نژاد با مجتبی خامنه ایست:

خبری انتشار پیدا کرد گویای این اطلاع که، در باره تقلب در انتخابات سال ۸۸، احمدی نژاد نواری در اختیار دارد از گفتگوی خود با یکی از مقامهای رژیم. آن مقام به او گفته است: باید ۸ میلیون رای به آرای شما بیفزائیم... دفتر احمدی نژاد این خبر را تکذیب کرد.

و اینک، اطلاع می یابیم که نوار وجود دارد و برخی نیز آن را شنیده اند. نوار گفتگوی مجتبی خامنه ای با احمدی نژاد است. بادامچیان نیز حضور داشته است. مجتبی به او می گوید: شما ۱۶ میلیون رای آورده اید. اما لازم است ۸ میلیون رای شما افزوده شود تا فاصله آرای شما از آرای میر حسین موسوی زیاد شود. احمدی نژاد به او و بادامچیان می گوید: چه لزوم دارد در آرای مردم دستکاری بشود. مجتبی استدلال می کند که لزوم دارد زیرا باید نشان داده شود که در این انتخابات بیشتر از همه مردم به پای صندوقهای رای رفته اند و با رای بالا به شما، نظام و ولایت فقیه را تأیید کرده اند. او می پرسد: مقام معظم رهبری اجازه این کار را داده اند؟ مجتبی و بادامچیان، هر دو، می گویند از ایشان مجوز کسب کرده ایم.

بنا بر اطلاع موقن، کار مهندسی انتخابات سال ۸۸ از دو سال پیش آغاز شده بود: در تمام مکانها و دفاتر وابسته به اصلاح طلبان ششون قرار داده بودند همه مکالمات را بشنود کنند. حتی در اواخر در ستادهای انتخاباتی کروبی و موسوی نیروهای خود را نفوذ داده و علاوه بر ششون دفاتر و ستادها کلیه مکالمات تلفن ها و موبایل ها و حتی مسنجرهای اینترنتی را نیز در کنترل داشتند و بر همه فعالین اشراف و مهار می داشته اند.

در آخر شب خرداد ۸۸، به ستادهای خبرگزاری ها حمله می کنند و همه کسانی که در کار گردآوری آراء بوده اند و آرای تهران و شهرستانها را ثبت می کرده اند را دستگیر می کنند و همه وسایل آنها به آتش می کشند. این کار به دستور مستقیم مجتبی خامنه ای انجام می گیرد برای این که هیچ اثری از انقلاب اسلامی، یک بار دیگر خاطر نشان می کنیم که در آن انتخابات، ممکن نبود بیشتر از ۲۶ میلیون رأی اخذ شود. بنابراین، برفرض صحت خبر وجود نوار، بخش اول تقلب را به احمدی نژاد نگفته اند: آرای او حلیا کثر ۸ میلیون بوده است و ۱۶ میلیون برآنها افزوده اند.

* لوموند: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، روزی شد که در آن، جمهوریت اسم بی مسمی گشت و جمهوری اسلامی دیکتاتوری از نوع دیکتاتوری های دیگر گشت:

در ۲۳ مه ۲۰۱۳، لوموند سرمقاله خود را به تبدیل شدن ایران به دیکتاتوری اختصاص داده است که، در آن، تنها یک دسته بسته حکومت می کند. عنوان سرمقاله اینست: «از جمهوری اسلامی ایران تا دیکتاتوری یک دسته بسته» و این نکات را در بردارد:



هشت صورت از یک واقعیت

● در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، روز ۲۱ مه ۲۰۱۳، یک تاریخ مهم شد و می ماند. زیرا در این روز، این جمهوری به یک دیکتاتوری بدل شد همانند دیکتاتوریهایی دیگر: دیکتاتوری تک صدا. تنها یک دسته بسته می خواهد صاحب تمامی قدرت بگردد. این یک خبر بدی است. بخصوص برای پیونده انبی ایران.

● یکی از چندین بنیاد که مأمور آماده کردن اسباب برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن)، شورای نگهبان است. این شورا میباید صلاحیت نامزدها را بررسی و نامزدها را بر می گزید. این شورا صلاحیت دو نامزدی را که می توانستند با مشی رهبر انقلاب، آیه الله علی خامنه ای مخالفت کنند را رد کرد. غافلگیری در لحظه آخر که در ایران همواره ممکن است به کنار، انتخابات هم اکنون انجام گرفته است. زیرا کسانی که صلاحیتشان تصویب شده است، بلحاظ تسلیم محض رهبر بودندشان، شناخته اند.

● در این جا، سرمقاله نویس هاشمی رفسنجانی را یکی از پدیده های انقلاب ایران می نامد و می نویسد شورا صلاحیت او را رد کرد. او را صاحب ثروتی بی حساب و دارای وسیع ترین شبکه اجتماعی در ایران و نماد آدهمهای سرای قدرت می خواند. او را نزدیک به رهبر و کسی می داند که ترور روشنفکران دموکرات را سازمان داد، اما در سالهای اخیر، در درون رژیم، نقش مخالف را ایفا می کرد.

«اصلاح طلبان» یعنی همه آنهایی که در شمار قشرهای شهری مدرن و تربیت شده ایران را تشکیل می دهند و بخشی از مبارزان «جنش سبز» که در انتخابات پیشین (خرداد ۱۳۸۸ - ژوئن ۲۰۰۹) گرفتار سرکوبی خونین شدند، حامی نامزدی هاشمی رفسنجانی شدند.

● مدعی دیگری که مشی رهبر را بر نمی تابد، اسفندیار رحیم مشائی است. او دست راست پیرزیدان احمدی نژاد است. احمدی نژاد دیگر نمی تواند برای بار سوم نامزد شود. با آنکه خامنه ای او را به ریاست جمهوری رساند، بیش از پیش، در علن، مخالفت خود را با آقای خامنه ای، ابراز می کند. احمدی نژاد با تمام توان از نامزدی مشائی حمایت می کرد اما صلاحیت او نیز رد شد.

● در بازی بخرنج و دانایانه بنیادهای جمهوری اسلامی، ریاست جمهوری همواره نقش ضد قدرت رهبر را داشته است. رهبر تجسم آمریت دینی و فصل الخطاب است و در سیاست روز به روز دخالت نمی کند. این تعادل، در ۲۰۰۹، بسود رهبر چربید. اما اینک دیگر ریاست جمهوری ایفا کننده نقش ضد قدرت وجود ندارد. برای نخستین بار از ۱۹۷۹ بدین سو، تنها یک گروه صاحب تمامی اهرمهای قدرت می شود.

● مشی رژیم نیز همان مشی رهبر می گردد. ● تهران با اتخاذ مشی انعطاف ناپذیری، به نصب سانتریفوژهای جدید سرعت می بخشد. از رژیم بشار اسد و حزب الله لبنان حمایت قاطع می کند. از گفتگو با غربی ها امتناع می کند. رهبر که بر ستایشگر بزرگ کره شمالی است، بر مواضع خود، سخت تر می ایستد. اما حال که می خواهد خود قوه مجریه را تصدی کند، نقش خود را تغییر می دهد. خود را در خط مقدم قرار می دهد.

مسئول مستقیم وضعیت اقتصادی و استراتژیک ایران می شود و این او است که می باید حساب پس بدهد. هر بدی که روی دهد به او نسبت داده می شود. زیرا شخص او است که دیکتاتوری شخصی را تصدی می کند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، هرگاه مردم

ایران به پای صندوقهای رأی بروند، نه تنها اختیار هست و نیست خود را به خامنه ای داده اند، بلکه، بانوجه به این واقعیت که انتخاباتی در کار نیست، کشور را به هجومهای اقتصادی (تحریم ها و مجازاتها) و احتمالا "نظامی می سپارند. اینک نجات ایران در گرو گسترده ترین تحریم ها است. و در زیر دو گزارش از ایران را می خوانید یکی پیش از رد صلاحیتها که توضیح می دهد چرا صلاحیتهای هاشمی رفسنجانی و مشائی رد می شوند و دیگری بعد از رد صلاحیتها در باره خمینی زدائی و این که رد صلاحیتها بخشی از خمینی زدائی است:

گزارش از ایران پیش از رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی و مشائی:

بلاخره سه گرگ برای کسب تمامیت آنچه در یک سرزمین وجود دارد برابر یکدیگر قرار گرفتند هر چند گرگهای پیر دیگری نیز خواهان سهم خود، از غنایم این جنگ، جانب یکی از این سه را گرفته اند.

● در اواخر عمر رژیم ولایت فقیه، گرگها چاره جز جنگ با یکدیگر نمی بینند. تا این زمان همه تدبیرها برای به توافق رساندن گرگها بی نتیجه شده است. کسانی چون مهدوی کنی - موسوی اردبیلی - مکارم شیرازی - نوری همدانی - خزعلی - هاشمی شاهرودی - واعظ طوسی و... کوشیدند میان خامنه ای و هاشمی رفسنجانی توافقی بوجود بیاورند و نتوانستند. خامنه ای زیر بار نرفته است به رژیم دو سر باز گردد. پذیرفته است که سهمی بعنوان میراث خوار خمینی، سهمی رژیمی باشد که او می خواهد تنها از آن خود او باشد.

● اما احمدی نژاد هم بسیار کوشید موافقت خامنه ای را به دست آورد. او را به نوار گفتگویش با مجتبی و سندهای دیگر تهدید کرد. خبر توفیق او بمدت ۹ ساعت، در خارج منتشر شد. بنا بر اطلاعی که تحصیل شد، او را به مدت ۵ ساعت، «توجه» کرده اند. گرچه در کرمان، روحانیان قدرتمدار را کسانی توصیف کرد که به چریدن مزرعه ثروت مردم مشغولند، اما نتوانست موافقت خامنه ای را با نامزد شدن مشائی بدست آورد و نه در موقعیتی است که بتواند مشکل عمده ای ایجاد کند.

● گفته می شود که گرگها هیچ وقت به هم اعتماد نمی کنند و حتی موقع خواب یک چشمشان را باز نگاه می دارند و گرگ دیگری را می یابند تا خطری به وجود نیآورد. جناحهای مختلف رژیم با یکدیگر همین رویه را دارند. آتش بیاری و آتش باری اکثر بزرگان و کوچکان دارای مناصب نظامی و امنیتی و سیاسی و زخم زبانها که به یکدیگر می زنند، گویای این رویه اند.

در شرایط فعلی و کاندیداهای اعلام شده سه طیف مشخص اصلی مشاهده می شوند که در طیف خامنه ای و دستگاه او، زیر مجموعه هائی وجود دارند که یا به توافقی می رسند و برای سهم آینده خود به نفع نامزد مطلوب «بیت» کنار می روند یا برای حفظ صورت ظاهر، می مانند و بعد از تعیین «رئیس جمهوری»، دستمزد خود را مطالبه می کنند. در طیف اصولگرایان

تابع رهبر: ۱- کارگزار مطلوب او احتمالا سردار سعید جلیلی است. مجتبی احتمالا قالبیاف را ترجیح می دهد. اما قالبیاف ضربه پذیر است و مرتب هم به او ضربه وارد می شود. - گروهی تحت نظارت مصباح یزدی، لنگرانی را به پیش رانده و میگویند: او جوان و معتقد به ولایت مطلقه فقیه است و بکار حال و آینده بیشتر می آید. اما بانوجه به توازن قوا، ناگزیر از کناره گیری بسود جلیلی است.

- گروه سوم را قالبیاف و ولایتی و حداد عادل تشکیل می دهند. رضائی مدعی است که این گروه از او خواسته اند بسود آنها کنار بروند و در حکومت جدید، وزارت بچوبند. او می گوید هاشمی رفسنجانی نیز از او خواسته است بسود او کنار بیرون و امتیاز بدست آورد. قرار است صلاحیت کسانی تصویب شود که بتوانند نقش کارگزار خامنه ای را بازی کنند. اینست که از هم اکنون، هر یک از آنها که از تأیید صلاحیت خود مطمئن هستند، نگران عدم انتخاب خود از سوی خامنه ای می باشند زیرا عدم انتخاب آنها به این معنی است که

رهبری اعتماد کامل به آنها نداشته و ندارد. از آنجا که در سپاه، موافقت و مخالفت ها بر سر جلیلی و قالبیاف است، پس خامنه ای تنها تصمیم گیرنده نیست. سپاه به هر یک از دو طرف تمایل نشان دهد، در موقعیت رئیس جمهوری شدن در انتخابات مهندسی شده را پیدا می کنند.

۲- محسن رضایی نامزد شده است و می داند انتخابات نمی شود. اما می خواهد به این عنوان که وارد جناح بندی ها نیست، هم نقش دگور را در انتخابات بازی کند و هم موفقیت پیدا کند. در گذشته، از بکار بردن این روش سودی نبرده است و احتمال نیز نمی رود از این پس سودی ببرد.

۳- «میکونوسی» ها هم نامزد شدند. هاشمی رفسنجانی و ولایتی و رضائی و پور محمدی و فلاحیان. از این جمع، تنها رضائی تأیید صلاحیت می شود. احتمال تأیید صلاحیت هاشمی رفسنجانی، با توجه به بی نتیجه شدن پا در مانی مراجع، نیز بعید بنظر می رسد. ۴- نامزدهای دیگری چون علیرضا زاکانی و داوود احمدی نژاد و... نیز برای آن نامزد شده اند که اسمشان در فهرست نامزدها ثبت شود. با کنار می روند و یارد صلاحیت می شوند. در هر حال، چیزی از دست نمی دهند.

● جریان نامزدهای این طیف از اصولگراها بسیار پیچیده است. زیرا انتخاب هر کدام از آنها، دیگران را از گرد «رهبر» دور می سازد. آنها که «انتخاب» نمی شوند از آن می ترسند که «رئیس جمهوری» جدید همان بلا را سر آنها بیاورد که احمدی نژاد سر رقبای خود آورد. اینست که از هم اکنون، «بیت» و سپاه به آنها اطمینان خاطر می دهند که اگر در بازی نقش خود را خوب بازی کنند، حذف نمی شوند و موقعیت بهتر نیز بدست می آورند. با این حال، کسانی چون ولایتی می دانند که اگر هم خامنه ای زنده بماند، احتمالاً آخرین نوبتی است که نامزد می شود و از این پس، باید به همان عنوان مشاور خامنه ای بسوزد و بسازد.

خبر دریافتی حاکی است که مصباح یزدی حامی لنگرانی از طیف جبهه پایداری است. او از هم اکنون در برابر آمدن سعید جلیلی موضع گرفته است. او نه چون امیدوار است نامزد او «انتخاب» شود این کار را می کند. محض امتیاز گرفتن این کار را می کند. ● از سه طیف، مردم ایران بیشتر از همه از خامنه ای و طیف او ناراضی هستند. زیرا در حال حاضر این طیف است که جنایت و تقلب و ترور و آدمکشی و روحانی کبی و تحقیر و حصر روحانیون

ارشد و کشتار مردم و فرمان تجاوز به دختران و پسران ملت و رانت خواری و فساد مالی را تصدی می کند. تصدی جنایت و خیانت و فساد در دوره خمینی بیشتر با طیف هاشمی رفسنجانی و بخشی از «اصلاح طلبان» بوده است. اما در حال حاضر، آنها مقابل طیف خامنه ای قرار گرفته اند. تصدی امور زیر نیز هم اکنون با طیف خامنه ای است:

- مهندسی انتخابات و دزدیدن آرای رأی دهندگان.

- پروراندن قوای سرکوب مرکب از افرادی که به هیچ اصلی اعتقاد و باور ندارند و مطیع بی چون و چرای «رهبر» در ارتکاب انواع جنایتها هستند.

- جنایتکاران آموزش دیده که در خیابانها کشتار به راه می اندازند.

- «مراجع» توجیه گر تجاوز و قتل و شکنجه.

- سرمایه بیکران برای هزینه کردن در سرکوب بسود حاکمیت مطلقه بر مردم. - اختیار مطلق در بکار بردن قدرت بودن مسئولیت در برابر مردم و هیچ مقام دیگری.

- تمامی وسائل ارتباط جمعی و نماز های جمعه و نیروهای نظامی و قوای انتظامی و قوه قضائیه و قوه مقننه و قوه مجریه

خامنه ای «انتخابات» ریاست جمهوری را عرصه رویارویی با دو طیف دیگری می داند و بر اینست که اگر مردم بخواهند آتش برخوردها را در درون رژیم تیز کنند و بدین خاطر از دو طیف دیگر حمایت کنند، هرچه دارد را از دست می دهد. از این رو، تا بتواند زیر بار حضور دو طیف دیگر در انتخابات نمی رود.

خامنه ای درس جنایت و خیانت و فساد را در مکتب خمینی و مصباح یزدی و دکتر بهشتی و خویشوقت و جنتی و خزعلی و... آموخته و آموزش های لازم برای وسط بازی و دودوزه بازی و مذاکرات مخفیانه با غرب و شرق و فریب را در کنار هاشمی «دوست ۵۰ ساله خود» به خوبی فرا گرفته است. می گوید استقرار دولت من، نیاز دارد به خمینی زدائی و یکسر شدن دولت و حذف طیف هاشمی رفسنجانی.

● هاشمی رفسنجانی طیف دوم است. او گرگ تخریب دیده است که در لباس حامی خواستهای مردم در برابر طیف خامنه ای، وارد صحنه شده است. از ابتدای انقلاب، دست او به هر جنایت و خیانتی و فسادی آلوده و دوره های مختلف تقلب و دزدیدن آرای مردم را او به خامنه ای آموخته و در دوران او بوده است که «باکترین واواک» چهره قدرتمند خود در ترور و آدم ربایی و انفجار و... نمایان کرد. جنگ ۸ ساله و پایان دادن به آن در شکست بعد از کودتای خرداد ۶۰ نیز کارکرد او است. اینک او در برابر یار قدیمی خود سید علی قرار گرفته است. در دوره خمینی، خامنه ای هیچ کاره بود و احساس مردم نه چنین فرصت و نه چنین نقشی داده شود. بنابراین، احتمال حضور نامزدهای سه طیف در انتخابات بسیار ضعیف است.

۲- حاکمیت سید علی خامنه ای تا روز برگزاری انتخابات همچنان در راه به کار بردن مهندسی و مدیریت انتخابات به پیش می رود اما چیزی که مورد ترس او شده تجربه سال ۸۸ می باشد زیرا در سال ۸۸ مردم آموزش مبارزه با تقلبات انتخاباتی را نداشتند و بعد از ماهها سرکوب خونین خیابانها را رها کرده و از درون آغاز به نابودی ولایت مطلقه نمودند که سرانجام آن را هم اکنون در بی اعتباری کامل خامنه ای - سپاه - واواک و هر نیروی نزدیک به بیت را می توان مشاهده نمود. این تجربه نیز

جمهوری برسد. برآورد او از وضعیت صحیح به نظر نمی رسد. او چاره دیگری نیز ندارد. در مورد هاشمی رفسنجانی گزینه های مختلفی وجود دارند:

۱- آبا رهبری و شورای نگهبان حاضرند صلاحیت او را تأیید نمایند زیرا از حالا زمینه سازی ها برای رد صلاحیت او دارند بعمل می آیند.

۲- نیروهای وابسته به خامنه ای می دانند اگر هاشمی رفسنجانی را رد صلاحیت نکنند باید منتظر عواقب آن باشند به همین دلیل ممکن است نزدیک را از خود دور ساخته و تن به اعتراضات قبل از انتخابات بدهند تا بعد از انتخابات دچار مشکل سال ۸۸ نشوند.

زیرا هاشمی رفسنجانی توان بیشتری برای بسیج مراجع و روحانیان و بخشی از سپاه را دارد و بخشی مردم ممکن است برای تضعیف بازهم بیشتر خامنه ای وارد عمل شوند.

۳- تحلیلگران می گویند حرکت خامنه ای در این میان بسیار مهم است زیرا چه هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شود و چه نشود برنده حضور در انتخابات است.

● باند به اصطلاح انحراف یا ضلع سوم بازی «انتخابات». آنها نامزدهای دیگر خود را از صحنه خارج کرده اند. تنها مشائی نامزد مانده است. اگر صلاحیت او از سوی شورای نگهبان تأیید شود، یک وضعیت پیش می آید و اگر تأیید نشود، وضعیت دیگری پیش می آید. از هم اکنون اطلاعی از درون بیت درز کرده است حاکی است وجود هاشمی رفسنجانی و مشائی، حذف هر دورا آسان تر کرده است.

طیف احمدی نژاد خدمتهای بسیار مهمی به خامنه ای و طیف او کرده است. حذف طیف هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان، خامنه ای بدست این طیف همه یاران سابق خمینی از جمله هاشمی و ناطق نوری و خاتمی و میر حسین موسوی و کروبی و حسن خمینی و موسوی اردبیلی و یوسف صانعی و بیات زنجانی و... رانده است.

- تحلیلگران می گویند در صورت رد صلاحیت هاشمی و مشائی که هنوز هیچ مستند قانونی برای آن در نظر گرفته شده است ممکن است این دو گروه برای عدم کارایی کاندیدای رهبری متحد شده و از یک کاندیدای خاص حمایت نمایند تا کاندیدای رهبری را شکست دهند. اما این نظر با واقعیت انطباق ندارد. زیرا مهندسی انتخابات، با وجود حذف این دو بسیار آسان می شود و نام کارگزار خامنه ای را بدون درد سر، از صندوق بیرون می آورند.

- نظر واقع بینانه تر اینست که با حذف این دو، تحریم انتخابات وسعت پیدا می کند.

● اما در این میان تکلیف ملت چه می شود:

۱- فرض حضور نامزدهای سه طیف، یعنی قبول کردن نقش دادن به مردم در نزاع برسر قدرت میان سه طیف. مهندسی که از یک سال پیش طراحی شده است، بر این اساس است که به مردم نه چنین فرصت و نه چنین نقشی داده شود. بنابراین، احتمال حضور نامزدهای سه طیف در انتخابات بسیار ضعیف است.

۲- حاکمیت سید علی خامنه ای تا روز برگزاری انتخابات همچنان در راه به کار بردن مهندسی و مدیریت انتخابات به پیش می رود اما چیزی که مورد ترس او شده تجربه سال ۸۸ می باشد زیرا در سال ۸۸ مردم آموزش مبارزه با تقلبات انتخاباتی را نداشتند و بعد از ماهها سرکوب خونین خیابانها را رها کرده و از درون آغاز به نابودی ولایت مطلقه نمودند که سرانجام آن را هم اکنون در بی اعتباری کامل خامنه ای - سپاه - واواک و هر نیروی نزدیک به بیت را می توان مشاهده نمود. این تجربه نیز



می گوید او فرصت نقش بازی کردن را به مردم نمی دهد.
 ۳- هاشمی گرگ باران دیده است و مانند موسوی و کروبی نیست. با آنکه در سال ۸۴ حذف شد و دم نزد، اما این بار، با توجه به ضعف شدن خامنه ای، هرگاه فرصت ورود به صحنه انتخابات را پیدا کند، می تواند نگذارد خامنه ای انتخابات را مهندسی کند. ضعف خامنه ای یکی دیگر از دلایلی است بر این که او نخواهد گذاشت دو طیف رقیب در انتخابات حاضر شوند و مردم تعیین کننده سرنوشت جنگ میان سه طیف نگردند.

۴- به ترتیبی که طیف هاشمی رفسنجانی تبلیغ می کند، او نظر مثبت قریب به اتفاق روحانیون سطح بالای قم و نجف و مشهد را کسب است. همچنین مشاهده می شود فرزندان بسیاری از مقامات دوران خمینی و سپاهیان شهید شده حامی او شده اند و اخیراً نیز کلبه نیروهای اصلاح طلب و مجاهدین انقلاب اسلامی و مشارکتی ها هم از او حمایت کرده و نیروهای ملی - مذهبی و کانون نویسندگان و... به خط طرفداران وی پیوسته اند. این امر نیز یکی دیگر از دلایلی است که خامنه ای و سپاه را بر آن می دارد تن به حضور مردم در صحنه را ندهند.

۵- از سویی دیگر احمدی نژاد و طیف او در قشرهای محروم تر جامعه رای دارد. بنابراین، با تأیید صلاحیت هاشمی و مشائی، همه قشرهای میانه جامعه و هم قشرهای محروم جامعه در برابر نامزد خامنه ای و سپاه قرار می گیرند. و البته این دو نخواهند گذاشت این رویارویی واقعیت پیدا کند.

۶- هر سه طیف امکانات مناسبی برای درگیری با یکدیگر را دارند و از تجربیات کافی ای نیز برخوردارند: -در اختیار داشتن گروههای چماقدار و کفن پوش هر سه گروه گرگها به خوبی توان استفاده از نیروهای چماقدار خود را نشان داده اند.

-در اختیار داشتن نظامیان فاسدالاخلاق و اموال و دزد و آدم فروش و... که در مواقع ضرور می توانند از آنها استفاده کنند.

- در اختیار داشتن میاردها دلار اموال سرقت شده از بیت المال مردم برای روزی که بخواهند در انتخابات حامیان خود را بسیج کرده و برای یکدیگر مشکل ایجاد نمایند.

-در اختیار داشتن مشاوران برجسته خارجی و داخلی برای مدیریت لحظه به لحظه دوره تبلیغاتی و برگزاری انتخابات.

- در اختیار داشتن طیفی از روحانیون وابسته.

-در اختیار داشتن بخش های مختلف برای انجام تقلب یا کنترل و آفشای آن. -در اختیار داشتن اسناد و مدارک بیشمار در باره فساد اخلاقی و مالی صاحبان قدرت در طول سالهای بعد از انقلاب.

- کینه و نفرت شدیدی که هر سه طیف از یکدیگر دارند که عامل اصلی کش آمدن قضیه تا اینجای کار بوده است.

- هر سه طیف مدعی ارتباط مستقیم با امام زمان هستند البته هاشمی رفسنجانی بسیار کمتر. هیچ یک اعتقادی به دین دیگری ندارند.

این عامل نیز سبب می شود که بخش اصلی مهندسی انتخابات، بار در صلاحیت ها انجام بگیرد.

انقلاب اسلامی: گزارش دوم در باره رد صلاحیتها و خمینی زدائی:

گزارش دوم، بعد از رد صلاحیتها: خامنه ای در کار کامل کردن خمینی زدائی:

با تأیید عدم صلاحیت هاشمی رفسنجانی، خامنه ای به مادر نظام هم رحم نکرد و نهایت نامردی را در حق کسی که این ردای بیربخت و نارسا را بر تن او پوشانده بود، بعمل آورد. کسی در ایران نیست که از سابقه و اعمال هاشمی برای حفظ این رژیم آگاه نباشد چرا که او برای جمهوری اسلامی ایران دست به هر کاری زده است. اما زمانی که اجل نیک نظام یا پدیده ای فرا می رسد، عوامل تشکیل دهنده آن به تدریج دچار مرگ می شوند.

تا قبل از رد صلاحیت، بزرگترین اشتباه خامنه ای را می شد تقلب او و کودتای سال ۸۸ و دست زدن به کشتار مردم دانست. این را همه ملت متوجه شده بودند به جز رهبر مدبر و مدبر و با بصیرت و البته فرزانه! از سال ۸۸ چیزی نگذشته بود که همه متوجه شدند میان سید علی خامنه ای و رئیس جمهور دست ساخته اش، اختلافات شدیدی وجود دارد. او اشتباه کرد که با آن همه هزینه، احمدی نژاد را به ملت تحمیل کرد و در نهایت خود نیز به همین نتیجه رسید که این رئیس جمهور لیاقت آن مقام را ندارد.

اما شاید بزرگتر از آن خطا که ناشی از عقب ماندگی عقلی خامنه ای و قدرت طلبی او و مشاوران و پاسداران رانت خوار اعلام عدم صلاحیت هاشمی رفسنجانی به بهانه کوهلت سن او باشد. راست است که او خود گفته است با وجود شرایط سنی که دارد، آمدن خلاف شرع و به ضرر نظام است. اما اگر شورای نگهبان «شرایط سنی» را دلیل رد صلاحیت می کند، «رهبر» چند برابر بیشتر فاقد صلاحیت رهبری است. زیرا علاوه بر «شرایط سنی» بیمار نیز هست و کسی با اختیارات مطلق، حجم کاری چندین برابر یک رئیس جمهوری بی اختیار را دارد.

در گزارش پیشین گفته بودیم کم خطرترین شکل مقابله سید علی با وضعیتی که گرفتار آن شده یعنی حضور هاشمی رفسنجانی و رحیم مشائی، رد صلاحیت این دو پیش از آغاز دوره زمانی تبلیغات انتخاباتی می باشد. دلایل حذف این دو را نیز برشمردیم. علاوه بر آن دلایل، با شرکت این دو در «انتخابات»، پرده های بسیاری دریده می شد. در نهایت، خامنه ای و فرزند و دستگاه او، برای از دست ندادن، قدرت بار دیگر مجبور به تقلب انتخاباتی و کودتا می شدند. در این صورت، وضعیت بدتری می شد زیرا: - سابقه هاشمی، در رژیم و نقش او در رژیم که ساخته شده است. از همه دست اندرکاران فعلی در کلبه مقامات بیشتر است و.

- روابط هاشمی با برخی نظامیان و امنیتی ها برقرار است. و - حامیان هاشمی در میان مراجع بسیار بیشتر از حامیان میر حسین موسوی هستند. و - حامیان هاشمی در میان روحانیون ارشد بسیار بیشتر از حامیان موسوی است.

- خامنه ای ضعیف تر از خامنه ای پیش از تقلب بزرگ در خرداد ۸۸ است. و - بدی وضعیت مردم اندازه نمی شناسد و مردم سخت بیزار از خامنه ای، فرصت را برای ابراز این بیزاری، با از راه تحریم نشان می دادند و یا از راه رای

هشت صورت از یک واقعیت

دادن به هاشمی رفسنجانی. اما به هر حال سید علی خامنه ای هاشمی را هم نتوانست تحمل کند و بنابراین مسئولیت هر اتفاقی که در کشور روی دهد، کاملاً بر عهده شخص خامنه ای است. هر چند کلیه اموری که در حکومت هشت ساله احمدی نژاد انجام شده اند همه به دلیل سیاست های غلط او بوده و احمدی نژاد تنها مجری طرح های خامنه ای بوده است.

با گذشت يك دوره ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد معلوم شد که، در پس پرده، تمام کارها شخص او و «بیت» او تصدی می کرده اند. در واقع رئیس جمهور مجری طرح های آنها بود. این واقعیت را مردم با کوشش و پوست خود احساس کرده اند. لذا می گفتند اگر هاشمی بیاید باید به او رای داد تا او بتواند رهبری را از مسند خود برکنار نماید که البته رهبری هم قبل از آنکه کار به آنجا برسد موجبات رد صلاحیت هاشمی را فراهم آورد و به گردن شورای نگهبان انداخت. اما مردم نمی باید باوجود تجربه حکومت خانی و «انتخابات» سال ۸۸ باز خام می شدند و بجای برخاستن برای احقاق حقوق خود، دستیار یک طرف با طرف دیگر برسر قدرت می شدند.

داده اند که [رهبری را] تأیید کنند و متقابلاً ما روی مرجعیت ایشان کار کنیم!»، کدیور، جعل نامه از قول خمینی را از قلم انداخته است. منظور هاشمی از- روی مرجعیت ایشان کار کنیم- این بود که بر خلاف قانون که رهبری باید دارای درجه مرجعیت باشد خامنه ای آن مقام را نداشت و هاشمی و حوزه علمیه قم می بایست آن درجه را برای او می ساختند و به او می دادند یا قانون را تغییر می دادند که رهبری اگر فاقد مرجعیت بود هم اشکالی نداشته باشد.

به هر حال با مهندسی هاشمی رفسنجانی و اجبار احمد خمینی که خود از مدعیان مقام رهبری بود و دیگر یاران خمینی از جمله موسوی اردبیلی و محمد یزدی و موسوی خوسینی ها و راستی کاشانی و مهدوی کنی و طاهری اصفهانی و یوسف صائقی و آذری قمی و ربانی املسی و سید حسین موسوی نوبختی و مهدی کروبی و علی اکبر محشینی پور و موسوی جعفری و حائری شیرازی و واعظ طبسی و محمدی ریشهری و... سید علی خامنه ای را رهبر کردند و پرستش او آغاز گشت. در خیرگان تغییر قانون اساسی مقام او را مطلقه اعلام کردند تا کارهای را هم که خمینی نکرده بود او مانی برای انجامشان نداشته باشد.

خامنه ای بعد از مدتی دچار توهم شد و پنداشت که هر چه او فرمان دهد خداوندگار هم باید اطاعت کند و یا جا پای شاه سابق گذاشت. ابتدا خیلی دست به عصا بود و هر کاری را با مشورت دیگران از جمله هاشمی رفسنجانی که در آن زمان به ریاست جمهوری رسیده بود انجام می داد البته به دلیل اینکه هنوز جا نیفتاده بود بیشتر بر اساس اندیشه و افکار هاشمی و رای مشاوران خود گام به گام در پی تقویت موقعیت خود بود.

در این زمان رهبری مسووط البد مسئول و مفتی کلبه اموری بود که نظام برای حفظ قدرت مباحثات انجام دهد و لذا امور بسیاری را در همان دوران رفاقت نزدیک با هاشمی انجام داد از جمله: - ترورها در داخل و خارج از کشور. - بگسرو و بنبدهای شدید منتقدان و مخالفان.

- انفجارهای مورد نیاز در داخل و خارج از کشور. - تعطیلی و سرکوب روزنامه ها و روزنامه نگاران. - تقلب در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری. - فشار بر مراجع و روحانیون منتقد و مخالف. - آدم ربایی و کشتار دسته جمعی نویسندگان. - دست زدن به کشتار در شهرهایی که به مخالفت بر می خاستند.

- مسلط کردن سپاه و واکا بر اقتصاد. خامنه ای همه امور فوق را یا به پای هاشمی انجام داد و آموزش های لازم را برای خلاص کردن یقه خود از دست هاشمی دید. هنگامی که نوبت به انتخاب کسی به ریاست جمهوری، در پایان ریاست جمهوری هاشمی شد، تصمیم به تحمیل ناطق نوری، یاری دیگر از نزدیکان به خمینی و خود گرفت. در این انتخاب شکست سختی خورد و مجبور گشت تن به ریاست جمهوری سید محمد خاتمی اصلاح طلب بدهد. این شکست را ناشی از عدم همکاری هاشمی با خود و مقاومت در تقلب انتخاباتی می دانست و به گفته برخی ها از همان زمان رفاقت آنها رو به سردی گذارد. چرا که خامنه ای مجبور بود هشت سال به قول جنتی تنش بلرزد که چه خواهد شد. و به قول خودش همواره نگران سفرهای خارجی رییس جمهور و سخنان او بود. - با شکست او در انتخابات، و با بر سر

* خمینی زدایی توسط ولی فقیه مطلقه:

قبل از مرگ خمینی، عده ای به دست و پا افتادند که اگر خمینی بمیرد چه باید بکنیم و چه کسی را به رهبری انتخاب کنیم. آنها در آن شرایط سخت که جنگ با شکست به پایان رسیده بود و هزاران نفر از زندانیان مبارز اعدام شده بودند و آیت الله منتظری که منتقد شرایط موجود بود را با مهندسی و مدیریت خاصی برکنار کرده بودند. روحانیون می دانستند حال که سابه شوم و سنگین خمینی بر فرار ایران نیست امکان دارد قدرت از آنها گرفته شود و می بایست قبل از هر مشکلی بار دیگر ولی ای فقیه بسازند که فراتر از قانون کار حکومت را در دست داشته باشد. حال فرق نمی کرد چه کسی باشد. الا این که باوجود اقتضای های «اکتبر سورپرایز» و اسرار ادامه جنگ و ایران گیت، دستیاران خمینی نمی خواستند و نمی گذاشتند کسی غیر از یکی از آنها، «رهبر» شود.

در این بین، باز مهندس اکبر هاشمی رفسنجانی از فریبکارترین روحانیون دوران قبل و بعد از انقلاب وارد میدان شد تا قبل از اینکه اختلافی بین «علما» پیش آید، به سرعت، بار زیر دست خود یعنی سید علی خامنه ای را به رهبری انتخاب شود. در صورتیکه، به لحاظ قانونی، سید علی خامنه ای شرایط رهبری را نداشت. اما از آنجاکه بسیاری از امور در نظام ولایت فرا قانونی و نام و قول خمینی، لباس گشاد رهبری را به تن کسی کردند که لباس بر تن او از همان روز اول به گریه افتاد. لباس در قد و قواره سید علی نبود اما بر او با فریب و دروغ و تزویر پوشاندند و سید علی هم باورش شد که رهبر است و بعد از مدتی دمار از روزگار همان دغلکاران و فریبکاری در آورد که رهبرش کردند.

● کدیور می نویسد: در جلسه مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ مجلس خبرگان حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی با دو اهرم حجت الاسلام و المسلمین خامنه ای را به کمک حجت الاسلام سید احمد خمینی به رهبری رسانید. اهرم اول نقلی شفاهی از آیت الله خمینی و دوم پخش خبر آماده باش نیروهای عراق در حین جلسه که معلوم نیست چقدر با واقع مقرون بوده است. و علاوه بر آن هاشمی برای تثبیت رهبر دست ساز خود گفت: «گفتم تلاش

کار آمدن خاتمی، اینبار بدون استاد و مربی کار دانش- هاشمی- در ادامه تصفیه اندیشمندان و سانسور کار ترورها را آغاز کرد. در اولین قدم، کشتی ولایت مطلقه اش به گل نشست. به دلیل افشاگری هایی که در آن زمان صورت گرفت بلاخره مجبور شد شکست دیگری را بپذیرد و اعلام کند که این ترورها توسط نیروهای خود سر واک صورت گرفته است. او به شدت زیر بار فشار قرار گرفت و حتی به گفته های مربی و استاد خود هاشمی که در آن زمان پیشنهاد کرده بود برای خاموش کردن به اصطلاح شایعات ترورها توسط واکا باید و تعدادی از قاچاقچیان که اعدام آنها محرز است بیاورند و واکا، به اعتراف به این ترورها کنند و آنها را نه دار بیاویزند اما گویا اصلاح طلبان با این کار موافق نبودند زیرا در آن زمان هاشمی نیز پرونده های جنایاتش رو شده بود و به شدت تحت فشار افکار عمومی قرار گرفته و در رابطه با انفجار هوایی مشکوک در داخل و خارج و ترورهای خارجی و داخلی، جنایات او و علی فلاحیان و پور محمدی و سعید امامی و... یکی یکی، رو می شدند. این بر شدت فشار به خامنه ای می افزود و در نتیجه منجر به دستگیری برخی یاران با وفای خامنه ای شد. نهایتاً سید علی خامنه ای تن به قتل یکی از محارم و نزدیکان خود و فرزندش سید مجتبی، یعنی سعید امامی، داد تا رد پای او در این جنایات گم شود. او غافل از این بود که سعید امامی قبل از کشته شدن اعتراضات مهی در رابطه با ترورها و انفجارهای انجام شده و مفتیان و روسای خود کرده است. از جمله گفته است:

● سعید امامی: «من از آغاز انقلاب تا به امروز سرباز گویی بر فرمان نظام مقدس اسلامی و مقام ولایت بوده و هستم، هیچگاه بدون کسب اجازه و با بدون دستورات مقامات عالی نظام کاری انجام نداده‌ام. هرچه را که به صلاح نظام و اسلام دانسته‌ام به عنوان پیشنهاد به مسئولانم ارائه کرده‌ام. من خود را گناهکار نمی دانم. کسانی که حذف شده‌اند، مرتد، تاصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آنها مثل همیشه نه ما تکلیف شده است و ما آنچه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت...»

- سعید امامی: «دستور قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری را به روال معمول همیشگی حجت الاسلام علی فلاحیان به من داد. احکام اعدام سایر محاربین قبلاً در زمان وزارت فلاحیان صادر شده بود. از مدتها پیش قرار بر این بود که عوامل مؤثر فرهنگی وابسته که توطئه تهاجم فرهنگی را در ایران پیاده می کردند و جمعا صد نفر بودند اعدام شوند. حکم حذف ۲۹ نفر از نویسندگان از مدتها پیش مشخص و احکام قبلاً صادر شده بود که در مورد ۷ تن از آن عناصر احکام در دوره وزارت علی فلاحیان اجرا شده بود. وقتی حکم اعدام فروهر به ما ابلاغ شد پرسیدیم که تکلیف احکام معطل مانده اعضای کانون نویسندگان چه می شود که حاج آقا دری نیز گفتند هرچه سریعتر اقدام شود بهتر است و این بار نیز مثل ماقبل انجام شد با فرقی اینکه بجای ابلاغ از سوی فلاحیان امور از طریق حاج آقا دری نجف آبادی هماهنگ می شد.»

- سعید امامی: «وقتی باخبر شدیم که حاج احمد آقا در جلسات خصوصی به مسئولان نظام و حتی به ولایت امر اهانت میکنند آن را ارجاع دادیم و بلافاصله دستور آمد که همه رفت و آمدهای ایشان را زیر نظر بگیرد و از مکالمات و ملاقاتهای ایشان نوار تهیه کند. ما هم بمدت یکسال همین کار را کردیم. متأسفانه حاج احمد آقا به راه یک طرفه بدی وارد شده بود که برگشت نداشت. وقتی دستور حذف



هشت صورت از یک واقعیت

حاج احمد آقا را آقای فلاحیان به من ابلاغ کرد مضطرب شدم و حتی به نزدیک فریاد رفتم. دو روز بعد، همراه با آقای فلاحیان به دیدار آیت‌الله مصباح رفتم، آقایان محسنی اژه‌ای و بادامچیان هم آنجا بودند البته بعداً حاج آقا خوشوقت هم از بیت [رهبری] آمدند آنجا و نظر جمع بر این بود که نباید به کسانی که با ولی امر مسلمین خصومت می‌کنند، رحم کرد».

● ادامه افشاگری‌ها عرصه را بر ولایت مطلقه تنگ تر می‌کرد نشریات و رسانه های وابسته به اصلاح طلبان هر روز به بهانه ای ولایت و برخی همراهان رهبری از جمله محمد یزدی و مصباح یزدی و هاشمی و دیگران را تحت فشار قرار میدادند تا خامنه‌ای را تضعیف کنند. برخی از نزدیکان خامنه‌ای برای اینکه گرفتار سرنوشته سعید آملی نشوند دستگیر نگردند به خانه امن «رهبر» و بیت او فرار کرده پناه گرفتند که این کار موجب شد مجلس نیز فشارش را بر خامنه‌ای بیشتر کند.

● خامنه‌ای که شرایط را سخت میدید برای نجات از تهدیدها دست به ساخت اطلاعات موازی زد چرا که او اوک او بعد از افشاگری‌های پی در پی در باره جنایات انجام شده، به دست نیروهای اصلاح طلب افتاد و در نتیجه نیروهای اخراجی از او اوک را درون بیت جمع کرده و او اوک موازی بیت را ایجاد کرد و مقرر کرد که تا اطلاعات سپاه هماهنگ شود او همزمان سرداران دوران خمینی را که سالها در مقامات ارشد سپاه قرار داشتند برای یکدست سازی حاکمیت ولایت مطلقه برکنار کرد و معاونت اطلاعات سپاه را از سردار باسابقه ای چون مرتضی رضایی گرفت و به فردی مطیع خود داد تا هماهنگی‌های لازم میان اطلاعات سپاه با اطلاعات بیت برقرار شود.

● در همین اوضاع و احوال، برخی سرداران که رهبری را به شدت گرفتار میدیدند بعد از حمله به کوی دانشگاه و اعتراضات گسترده جوانان بر ضد وضعیت و دخالت رهبری طی نامه ای رئیس جمهور را تهدید به کودتا کردند. از جمله این سرداران می‌توان به کوثری و قالیباف که اینک نامزد ریاست جمهوری است، اشاره کرد.

● اختلاف میان رئیس جمهوری و رهبری بالا گرفت زیرا رهبری روز به روز شاهد از دست رفتن اعتبار و قدرتش بود و بلاخره فرمان تعطیلی گسترده روزنامه‌ها و دستگیری روزنامه نگاران را به قاضی بدنام سعید مرتضوی داد و در عرض چند روز دهها نشریه به صورت فله ای تعطیل شدند.

● مجلس در حمایت از رئیس جمهور در اواخر دست به تحمیل زد اما خامنه‌ای و نیروهای نظامی مجلس را مجبور به ادامه کار کردند و با شدت هر چه بیشتر سرکوب مخالفان را ادامه دادند. در این زمان خامنه‌ای متوجه شد دیگر نمی‌تواند به نیروهای سابق سپاه اعتماد کند و روحانیون اطراف حاکمیت نیز به درد او نمی‌خورند. بنابراین دست به کار شد و با کمک فرزند تازه به دوران رسیده اش، مجتبی، دست به کاری جدید زد و با انتخاب محمد علی سفیدپوش به فرماندهی کل سپاه، تغییر سازماندهی و ماموریت‌های سپاه مسیر کرد. بسیاری از فرماندهان سپاه آماده شدند در انتخابات بعدی ریاست جمهوری کار را از دست اصلاح طلبان با هر قدر غیر مطیعی بگیرند که همین کار را هم کردند و در سال ۸۴ با تقلبی آشکار کروی را در مرحله اول و هاشمی را در مرحله دوم ریاست جمهوری حذف کردند. کروی به آقا زاده خامنه‌ای اعتراض کرد و هاشمی شکایت خود را برای بررسی نزد خدا فرستاد.

● در آن سال کودتای سبک انتخاباتی با کمک سپاه صورت گرفت و خامنه‌ای قدری آرامش یافت و تصمیم گرفت که - همه نزدیکان به خمینی را از دم تیغ بگذراند. - اکثر سپاهیان با سابقه جنگ و دوران خمینی را یا برکنار کرد و یا به محل‌های

دیگر انتقال داد و یا بازنشسته نمود. - اکثر سیاسیونی که به خمینی و خاتمی یا هاشمی نزدیک بودند را به انحاء مختلف به حاشیه راند. - اکثر روحانیون دوران خمینی را از قدرت دور ساخت. - سانسور مطبوعات و دیگر وسائل ارتباط جمعی را بطور کامل برقرار کرد و لقب دشمن شمار، در کنار دشمنان شماره یک مطبوعات را از خبرنگاران بدون مرز گرفت. - سپاه را در کلبه امور به کار گرفت از مسائل امنیتی و نظامی تا فرهنگی و اقتصادی ...

● در این بین حضور محمود احمدی نژاد که تابع مطلق ولایت مطلقه در ابتدای کار بود، مهره ای بسیار مهم به کار می‌رفت و خامنه‌ای با جماعت احمدی نژاد حمله به اکثر وابستگان به خمینی و نزدیکان او را از جمله هاشمی و ناطق نوری و حسن خمینی و موسوی خوینده و محمد خاتمی و آیت‌الله دستغیب و موسوی بجنوردی و صابئی و موسوی تبریزی و کروی و ... را آغاز نمود و نه تدریج، قدرت را به صورت تقریباً کامل در اختیار گرفت.

● با قدرت گیری خامنه‌ای و حملات احمدی نژاد عرصه بر یاران خمینی تنگ شد. در این دوران سر و کله سردارانی پیدا شد که اصلاً جبهه های جنگ را ندیده و تنها به خامنه‌ای اعتقاد داشته و در اموری چون غارت اموال ملت و قاچاق و فساد اخلاقی و ... نامور شده بودند. این افراد تیرا و دستکاری خامنه‌ای، بسیار کارآمد بودند. زیرا از جنس خود «رهبر» و گردانندگان بیت او بودند.

● با شکل گیری جدید سپاه و سرداران جدیدش در کنار روحانیون جوان و دوره دیده مدارس دینی وابسته به سید علی خامنه‌ای، که کسانی چون خوشوقت و نوری همدانی و مصباح یزدی، مدرسانان بودند، خامنه‌ای خود را در حال نزدیک شدن به آرزوهای دور و دراز یعنی قدر قدرت شدن، می‌دید. زیرا از یک سو سرداران فاسد و خونخواری چون محمد علی جعفری و احمدی مقدم و احمد رضا رادان و حسین همدانی و بدالله جوانی و علی فضلی و سید جمال الدین ابرومند و محمد جعفر اسدی صناعی راد و غلامرضا جعفری و علی رضا زکاتی و غلامرضا جلالی و محمد حجازی و مرتضی صفاری و علی زاهدی و خاکپور و غلامرضا نقدی و جباری و ... را در کنار خود دارد که دست به هر کاری برای حفظ «اقتدار رهبری» مورد نیاز خود می‌زنند. از سوی دیگر، روحانیون تازه به دوران رسیده ای همچون مجتبی ذوالقدر و علی سعیدی و محمد رضا پناهپان و علی مصباح یزدی و صادق لاریجانی و عباس کعبی و حیدر مصلحی و مهدی و حسین طائب و نصیر نیک نژاد و بهزاد زارع و عطاء الله رفیعی و سید محمد رضا آقا امیری و ... را - اموزش‌های لازم را از میانسالان جنایتکاری چون پور محمدی و احمد خاتمی و روح‌الله حسینیان و علی رازینی و علی فلاحیان و محسنی اژه‌ای و مجتبی‌تهرانی و علی ریسی و درزی نجف آبادی و ... گرفته اند، دستیار او هستند. هر دو گروه روحانی از شاگردان «روحانیان» بودند که رابطه خوبی با خمینی نداشته یا در دوران خمینی مانند شخص خامنه‌ای زیاد مطرح نبودند. از جمله مصباح یزدی و مکارم شیرازی و خزعلی و جنتی و صدیقی و نوری همدانی و محمد یزدی و ابوالقاسم وافی و ...

● با داشتن آن سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و این دستیاران «روحانی»، خامنه‌ای تصمیم گرفت انتخابات سال ۸۸ را، برای دومین بار، شخصاً مهندسی کند و دوران تثبیت «دولت ولایتی» را به پایان برساند. در خرداد ۸۸، در نوهی

کامل، خامنه‌ای خود را ولی محبوب مردم می‌انگاشت. بر آن شد که بار دیگر احمدی نژاد ریاست جمهوری بخشد و آخرین ضربه را به یاران خمینی که در برابرش صف آرایی کرده بودند، بزند. به همین دلیل فرمان افشاگری و «بگم، بگم» (احمدی نژاد بهنگام مناظره با میر حسین موسوی، تهدید می‌کرد: بگم، بگم) را صادر نمود و افسار احمدی نژاد را برای حمله به یاران خمینی رها ساخت و او نیز در کمال بی‌پروایی همه نزدیکان به خمینی را متهم کرد و نه میر حسین موسوی و کروی دو کاندیدای رقیب ناخست.

● در پی حمله احمدی نژاد به هاشمی رفسنجانی و نامزدهای رقیب و حمایت خامنه‌ای، انتخاباتی بس مشکل برای نامزدهای رقیب احمدی نژاد، انجام گرفت. مهندسی در مرحله رای گیری (کمی تعداد صندوقها و تعیین محل آنها) و کمبود اوراق تعرفه) کافی نشد. هنگامی که خامنه‌ای شکست ریسی جمهور مورد نظر خود را مشاهده نمود، فرمان مهندسی در مرحله شمارش آراء و انجام تقلب بزرگ را صادر کرد. تقلب انجام گرفت و احمدی نژاد را پیروز انتخابات خواندند و خامنه‌ای بی آنکه منتظر نظر شورای نگهبان شود، بیانه بلند بالائی را صادر کرد. چون با اعتراض مردم و کاندیداها مواجه شد سرداران خونخوار را رها ساخت تا به مردم بی دفاع حمله کنند. بعد از ماهها سرکوب و تجاوز به عفت و قتل و ترور و دستگیری و شکنجه، «کنترل وضعیت وضعیت» را بدست آورد. اما جز دولت فلج و بی‌زاری کامل مردم از او، چیزی عایدش نشد.

● با تثبیت دولت خود که نتیجه چندمین کودتا در رژیم ولایت فقیه بود، خامنه‌ای به سرکوب و تهدید و تحقیر یاران خمینی شدت بیشتری بخشید:

۱ - آیت الله منتظری: بی حرمتی ای که سید علی خامنه‌ای در حق این مرجع تقلید کرد را حتی شخص خمینی هم نکرد. اما سید علی بعد از اینکه طی یک سخنرانی آنهم در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی مورد انتقاد آیت الله قرار گرفت سگان درنده حوزوی - نظامی خود را فرمان به حمله به بیت و حسینیه او داد و با او چنان رفتاری کردند که شرم همیشگی را بر پیشانی ولایت مطلقه حساباند. تا مرگ، او را در حصر خانگی نگاه داشت. منتظری نیز سختی‌ها و فشارها تحمل می‌کرد و همواره منتقد خامنه‌ای و دم و دست‌گناه سلطنتی او بود. او ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک خواند. کار به اینجا پایان نیافت: بر خانواده منتظری نیز عرصه را تنگ کرده است. خانواده‌های وابسته به منتظری و ربانی املشی و هاشمی و ... تحت فشار زندگی می‌کنند.

۲ - آیت الله یوسف صابئی از نزدیکان خمینی و یکی دیگر از مراجعی است که بعد از کودتای انتخاباتی مورد حمله درندگان حوزوی - سپاهی بیت رهبری قرار گرفت به گونه ای که بی حرمتی به بیت او انتقاد مراجع قم را برانگیخت. اما سید علی برای حذف او، بیستش را به حصر و کنترل در آورده است.

۳ - آیت الله آذری قمی که اینک در گذشته است. او هم از نزدیکان خمینی و مدعی بود که ولی فقیه می‌تواند توجید را نیز تعطیل کند. با این که او برای انتخاب سید علی خامنه‌ای به رهبری، در مجلس خبرگان رهبری، بسیار تلاش کرد، مورد غضب خامنه‌ای قرار گرفت. بعد از آنکه او متوجه بی‌لباقتی سید علی خامنه‌ای شد، دست به انتقاد او و اعتراض به او زد. این شد که توسط نیروهای حوزوی - نظامی خانه اش محاصره شد و او در حصر فوت کرد.

۴ - آیت الله وحید خراسانی از مراجع برجسته قم است. بعد از کودتای سال

۸۸ کلاس های درس او مورد حمله حوزوی - نظامیان مأمور خامنه‌ای قرار گرفتند. همواره نگران حمله قوای خامنه‌ای به بیت خویش است.

۵ - آیت الله شهرستانی داماد آیت الله سیستانی نیز از منتقدان سید علی خامنه‌ای در قم میباشد. او پدر همسر سید علی خمینی نیز هست. در سفر خامنه‌ای به قم، مأموران حوزوی - نظامیان خامنه‌ای وی و فرزندانش را مجبور کردند که به دیدار خامنه‌ای بروند. وابستگان به شهرستانی عبارتند از: خاندان آیت الله سیستانی و خاندان آیت الله موسوی اردبیلی و خاندان آیت الله خمینی و خاندان آیت الله هاشمی شاهرودی و خاندان آیت الله جوادی آملی و ...

۶ - آیت الله شبیری زنجانی که زمانی استاد سید مجتبی خامنه‌ای بود نیز گرفتار درندگان حوزوی - نظامی خامنه‌ای قرار گرفته و کلاس‌های درسش را به تعطیلی کشاندند. ۷ - آیت الله فاضل لنگرانی که در گذشته است. تا زمانی که نماز عید فطر را بنا به فتوای خود، برگزار نکرده بود، از سوی حوزوی - نظامیان قم مورد حمله قرار نگرفت. اما زمانی که بر اساس فتوای خود اقدام به انجام نماز عید فطر بدون اجازه سید علی خامنه‌ای نمود از چشم او افتاد و تحت کنترل قرار گرفت تا فوت کرد. او نیز از دستیاران خمینی بود.

۸ - آیت الله اسدالله بیات زنجانی که از ظرفداران خمینی بود. بعد از مرگ او، از نزدیکان آیت الله منتظری شد. اینک از سوی حوزوی - نظامیان مأمور خامنه‌ای، همواره تحت فشار و نظر قرار دارد. ۹ - آیت الله جوادی آملی کسی است که خمینی او را نزد گرباخچ، دبیر اول حزب کمونیست و رئیس دولت شوروی سابق، فرستاد. تا زمانی که مدرس نیروهای امنیتی - اطلاعاتی وابسته به خامنه‌ای بود، مورد تکریم قرار داشت اما از هنگامیکه زبان به انتقاد گشود، از سوی حوزوی - نظامیان قم مورد توهین و تهدید قرار گرفته است.

۱۰ - آیت الله طاهری اصفهانی - امام جمعه معروف اصفهان که به دلیل انتقاد به وضع موجود نیروهای سرکوبگر و چماقداران سید علی خامنه‌ای از تهران با انوبوس به اصفهان رفته و در نماز جمعه وی را مورد حمله قرار داده و به فرماندهی آنجا گاری کردند که دیگر نماز جمعه را برگزار نکرد و در حسین اباد اصفهان تحت کنترل حوزوی - نظامیان اصفهان قرار دارد.

۱۱ - آیت الله دستغیب شیرازی روحانی نزدیک به خمینی که بعد از کودتای ۸۸ و انتقاد از سید علی خامنه‌ای مانع از حضورش در خبرگان رهبری شده و علاوه بر آن مسجد و کلاس درسش توسط حوزوی - نظامیان وابسته به بیت در شیراز مورد حمله قرار گرفت و هم اینک تحت نظر ولایت مطلقه و مأموران او می‌باشد.

۱۲ - آیت الله موسوی اردبیلی تا خمینی زنده بود، رئیس قوه قضایی بود. او کسی است که خمینی در پاسخ به او، دستور قتل عام زندانیان را صادر کرد. از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی بود و در دوران تصدی دادستانی کل کشور و ریاست قوه قضاییه از یاران نزدیک به خمینی بود. در قم مورد تعرض قرار گرفت. بعد از کودتای سال ۸۸، به هنگام سفر به تهران برای واسطه شدن نزد خامنه‌ای، بخاطر آزادی زندانیان و ممانعت از ادامه سرکوب مردم، او را مورد بی‌اعتنایی قرار داد و به قم پس فرستاد. خانواده‌های وابسته به، خانواده‌های آیات الله سیستانی و شهرستانی و هاشمی شاهرودی و جوادی آملی و ... هستند.

۱۳ - سید حسن خمینی فرزند سید احمد خمینی که بخاطر مخالف با خامنه‌ای کشته شد. حسن بعد از آگاهی از قتل پدرش توسط باند امنیتی سید

علی خامنه‌ای از او دور شد و به مخالفان او روی آورد. از آن پس بود که همواره از سوی حامیان «رهبر فرزانه» مورد حمله و توهین بوده و حتی در مراسم سالروز مرگ پدر بزرگش مورد توهین مأموران سید علی خامنه‌ای قرار گرفت. او همواره تحت کنترل مأموران حوزوی - امنیتی «بیت رهبری» می‌باشد. خاندان وابسته نسبی و نسبی عبارتند از خاندان سید موسی صدر - خاندان سلطانی طباطبائی - خاندان طباطبائی - خاندان تقفی - خاندان صادق روحانی و محمد روحانی - خاندان موسوی بجنوردی - خاندان طاهری اصفهانی - خاندان سیستانی - خاندان شهرستانی - خاندان موسوی اردبیلی - خاندان جوادی آملی - خاندان شاهرودی - خاندان اشراقی - خاندان اعرابی - خاندان خاتمی - خاندان صدوقی - خاندان دستغیب - خاندان حائری و ...

۱۴ - هاشمی رفسنجانی از جمله آخرین وابستگان خمینی بود که توسط سید علی خامنه‌ای و باند وابسته به او در حال طرد شدن کامل از رژیم می‌باشد. او که روزی خامنه‌ای در موردش می‌گفت هیچ کس برای من مثل هاشمی نمی‌شود حدود ۲۰ روز بعد، به دنبال کودتای انتخاباتی، گفت: افکار احمدی نژاد از افکار آقای هاشمی به افکار من نزدیک تر است. اینک، در خرداد ۸۸، به بهانه سن بالا او را رد صلاحیت کرد. خامنه‌ای امیدوار است برای همیشه از دست او راحت شود. البته خامنه‌ای می‌داند استاد و مربی او، یعنی هاشمی رفسنجانی به این سادگی جان نخواهد داد و باید منتظر نیشهای او باشد. خانواده‌های وابسته به خانواده هاشمی عبارتند از: خانواده‌های دستغیب و صدوقی و جوادی آملی و موسوی اردبیلی و هاشمیان و خاتمی و لاهوتی و ...

۱۵ - میر حسین موسوی نخست وزیر مورد تأیید خمینی و دوران جنگ را به همراه همسرش به دلیل مقاومت در برابر کودتای انتخاباتی و تن ندادن به اطاعت از خامنه‌ای در تقلب و تحمیل رئیس جمهوری به مردم، به حصر خانگی گرفتار آورد. او و همسرش هم اینک در یک خانه زندانی هستند. دانستی است که او نخست از نزدیکان خامنه‌ای بود. از سوی او سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی و سپس نخست وزیر شد. در نخست وزیری گوش به فرمان او نشد و سرانجام خامنه‌ای از او انتقام گرفت.

۱۶ - حجت الاسلام مهدی کروی از ثقه‌های خمینی و نماینده او در بنیاد شهید و رئیس دو دوره مجلس بود. در «انتخابات سال ۸۴، نامزد ریاست جمهوری بود. به قول خودش، یک ساعت خوابید و چون بیدار شد، دید از نفر اول به نفر سوم تنزل کرده است. او نیز به دلیل مقاومت در برابر کودتای انتخاباتی و پیگیری اعتراضات مردمی، همچنان، گرفتار حصر خانگی است. ته قول فرمانده نیروی انتظامی، تکلیف میرحسین موسوی و مهدی کروی را شخص خامنه‌ای معین کرده است.

۱۷ - سید علی خامنه‌ای علاوه بر شخصیت‌های فوق، افرادی مانند عبدالله نوری، نماینده خمینی در جهاد و سپاه و موسوی خوینده‌ها نماینده خمینی در سفارت آمریکا و منصوب او به دادستانی کل و محتشمی پور وزیر کشور و نماینده خمینی در سوریه و لبنان و سید محمد خاتمی، رئیس جمهور دو دوره و وزیر ارشاد در حکومت‌های موسوی و هاشمی رفسنجانی و نماینده خمینی در روزنامه کیهان و راستی کاشانی و موسوی لاری و علی یونسی و موسوی بجنوردی و ... همه، از دستیاران خمینی بودند که طرد شده‌اند و تحت کنترل و نظر قرار دارند. خامنه‌ای، هر زمان که لازم بداند فشار بر اینها را افزایش می‌دهد.



هشت صورت از یک واقعیت

۱۸ - به جز فشار بر مراجع و روحانیون نزدیک به خمینی، سردارانی چون حسین علی‌بی و علی شمخانی و محسن رشید و معتمدنیا و صنیع خانی و مرتضی رضایی و غلامعلی رشید و... بطور مستمر تحت نظر و فشار هستند. اینگونه سرداران همواره مورد تأیید خمینی بودند. علاوه بر این، خامنه‌ای به خانواده‌های شهدای جنگ از جمله باکری و بروجرودی و همت نیز رحم نکرده است.

بر این فهرست، اسامی دیگر حذف شدگان را می‌توان افزود. در آینده نزدیک، کسان دیگری حذف خواهند شد. به این خاطر که قدرت قابل تقسیم نیست و نمی‌تواند در کانونی بماند که جای خود را به کانون جدید داده است. در سلسله‌های سلطنتی هم شاه جدید همکاران شاه پیشین را حذف می‌کرد. علاوه بر این، خامنه‌ای اصلا طاقت کوچک دیدن خود را ندارد و همکاران خمینی او را کوچک می‌بینند. هاشمی رفسنجانی می‌گوید من او را رهبر کردم و راست می‌گوید، چون نمی‌تواند از عنوان رهبر کبیر انقلاب و معمار بزرگ انقلاب و... استفاده کند، فرزندش مجتبی‌بی به تمام رسانه‌ها دستور داده است نام او را با عناوینی چون فرزانه! معظم! همراه سازند.

با وجود این خمینی زدائی گسترده، پرسیدنی است که جای خالی آنها را چه کسانی پر می‌کنند؟ حزب سیاسی مسلح و حجتیه‌ایها که از دوران شاه سابق سازمان داشتند و خامنه‌ای و چند تن از نامزدهای تأیید صلاحیت شده نیز عضو آن بوده‌اند.

اعترافات سعید امامی، ج ۱۶، ص ۳۸۴. این اعترافات در ۱۸ جلد و ۹۷۰ صفحه توسط گروه تحقیق و بررسی سید محمد خاتمی (مشکل از علی ربیعی، علی پونسی و سرمدی) تهیه شده است. انقلاب اسلامی: بموقع است کارنامه ولایت فقیه خمینی و خامنه‌ای را، به کوتاهی، بیارویم چرا که ۳۴ سال از ولایت فقیه این دو و ۲۴ سال از ولایت فقیه خامنه‌ای می‌گذارد و «انتخابات» ریاست جمهوری ۲۴ خرداد ۸۸، در همان مرحله او، «مهندسی» شد:

کارنامه ولایت فقیه: خمینی و خامنه‌ای چسان از انقلاب و اندیشه راهنمای انقلاب و... حتی از فقه خالی شدند:

انقلاب اسلامی: یک ربع قرن از مرگ خمینی می‌گذرد. «انتخابات» که از سال پیش مهندسی می‌شود، در جریان است. پس جا دارد ترازنامه رژیم ولایت فقیه را، ولو کوتاه، از نظر خوانندگان بگردانیم:

* از ولایت با جمهور مردم است تا دم زدن از ولایت مطلقه فقیه و سرکوب روحانیان:

در فرانسه، خمینی گفت: «ولایت با جمهور مردم است»، «میزان رای مردم است» و... و جمهوری اسلامی، جمهوری است مثل فرانسه. در ایران، از این تعهد تن زدن و سرانجام دم از ولایت مطلقه فقیه زد، بنگریم چه بر سر

روحانیان آورد:

● از طرفدارانش که یک تن موافق ولایت فقیه بود و نظریه پرداز شد. خمینی او را «فقیه عالیقدر» خواند. به ترتیبی که خواهیم دید، منتظری ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک خواند. دیگر حتی یک روحانی نام آور (گلبایگانی و...) موافق ولایت فقیه نبود. و ضرور است که بدانیم که بهشتی کتاب ولایت فقیه را بی‌مایه و بی‌هوده و خامنه‌ای آن را مایه و هنر اسلام و روحانیت خوانده بودند.

● جانبدار دیگر انقلاب که خمینی او را عضو شورای انقلاب کرد، مرتضی مطهری در مورد ولایت فقیه او گفته است: «... تصور مردم از ولایت فقیه این نبوده و نیست که فقها حکومت کنند و اداره مملکت را بدست گیرند... این مفهوم اختصاص به جهان نسنن دارد.

در شیعه هیچگاه چنین مفهومی وجود نداشته است». مطهری همچنین اضافه کرده است: «روحانیت نه باید به طور مجموعه و دستگاه روحانیت وابسته به دولت شود و نه افرادی از روحانیون بایند پست‌های دولتی را به جای دیگران اشغال کنند، بلکه روحانیت باید همان پست خودش را که ارشاد و هدایت و نظارت و مبارزه با انحرافات حکومت‌ها و دولت‌ها است حفظ کند».

● بی‌حرمتی به مراجع تقلید و دستگیری و حصر و به وجود آوردن شرایط تشدید بیماری و مرگ آنها به دلیل مخالفت با اصل جعلی ولایت فقیه. از آن جمله اند آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله خویی، آیت‌الله محمد شیرازی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله محمد روحانی، آیت‌الله کاظم شریعتمداری، آیت‌الله کمپانی، آیت‌الله صادق روحانی، آیت‌الله سیدرضا صدر، آیت‌الله اراکی - آیت‌الله شبیری خاقانی و نیز آیت‌الله منتظری.

هر کدام را خمینی و باند او به نوعی آزار و تحقیر و خلع لباس و زندانی و حتی در حصر موجب تشدید بیماری و ممانعت از درمان آنها تا مرگ گشت:

● آیت‌الله اراکی در این باره ولایت فقیه می‌گوید: «شان فقیه جامع‌الشرایط اجرای حدود و قضاوت و ولایت بر قاضران است. این کجا و تصدی حفظ مرزهای مسلمانان از تجاوز فاسقان و رفع سلطه کافران از سوی ایشان کجا؟».

● آیت‌الله شریعتمداری پس از تصویب اصل ولایت فقیه آن را با اسلام مخالف خواند و گفت: «روشنتر بگویم وقتی نظر اکثریت ملت را بی‌اعتبار کردیم، بدان توجهی ننمودیم، یعنی به جمهوری اسلامی بی‌توجهی کرده‌ایم و این جمهور و اکثریت را نپذیرفته‌ایم. لذا وقتی که جمهوری اسلامی بی‌اعتبار شد، مسلماً قانونی که در دست تصویب است [قانون اساسی] تماماً بی‌اعتبار می‌شود. یعنی از اعتبار عمومی و حاکمیت ملی برخوردار نیست ... نباید رأی ملت را بی‌اعتبار کنند و بگویند خیر ملت کسی نیست و هر چه هست فقیه است و او باید کار کند و او همه‌کاره است. این طرز تفکر و این طرز قانونگذاری و این طرز عمل به نظر ما درست نیست و به اساس لطمه می‌زند و همه چیز را بی‌اعتبار می‌سازد و مسلماً نتیجه خوبی هم در آینده نخواهد داشت».

● آیت‌الله مکارم شیرازی در روز رای‌گیری درباره اصل ولایت فقیه گفت: «امروز، روز سیاه تاریخ ایران

است». و ادامه داد: «اینکه رئیس جمهور هم منتخب مردم باشد و هم مورد قبول فقیه و رهبر باشد باز هم کار دست او نباشد، معنی ندارد. این اصل اصلاً قابل اجرا نیست... درست فکر کنید دشمن در داخل و خارج ما را متهم به استبداد میکند و ما را مخالف حاکمیت ملی معرفی میکند... این ماده از قانون میگوید همه سر نخ‌ها بدست ما است... شما را بخدا اینکار را نکنید. بخدا بصلاح اسلام نیست، ما حاکمیت ملت را در اصول گذشته تصویب کرده ایم کاری نکنیم که حاکمیت مردم یک شیر بی دم و سر و اشکم شود... ملت ایران به جمهوری اسلامی نود و هشت درصد رای داده و بر اساس آن رئیس جمهور انتخاب خواهد کرد و با اکثریت به او رای خواهد داد اما معلوم نیست این رئیس جمهور با توجه به این اصل که نوشته شده است، چکاره است؟... این درست نیست که فقها بخواهند دیگری را به ریاست جمهوری برگزینند و هم خود همه اختیارات را داشته باشند».

البته مکارم شیرازی بعدها جیره و موابج خوبی از ولی مطلقه دریافت کرد و می‌کنند. آن زمان، حق را می‌گفت. اما حق را با قدرت معامله کرد. خمینی نیز همین کار را کرده بود.

● آیت‌الله طالقانی پس از دادن رأی منفی به اصل ۵ که متضمن اصل ولایت فقیه بود، گفت: «می‌ترسم با این وضع سطح قانون اساسی جدید از قانون اساسی ۷۰ سال پیش به مراتب پایین‌تر باشد».

● «حجت الاسلام» محمد یزدی از قضات جنایت‌کار دوران خمینی در رابطه با فشار به آیت‌الله روحانی و شریعتمداری می‌گوید: «... مدتی بعد مرحوم احمد آقا نزد آقای روحانی رفتند و صحبت‌هایی توأم با اندرز و تهدید با ایشان داشتند. بعد از ... آن مرحوم حاج احمد آقا به بنده گفت شما یک بار به ملاقات آقای روحانی برو و با ایشان صحبت کن. او به شما عطف دارد و شما را فرد منصفی میدانند. گفتم من ایشان را قبول ندارم و معتقدم امیدی به اصلاح او نیست. با اصرار حاج احمد آقا پذیرفتم که یک بار به ملاقات آقا سید صادق بروم. وقتی به بیت ایشان مراجعه کردم به استقبال بنده آمد و احترام زیادی قائل شد. وارد بحث شدیم. مدعی بود که بیمار است و قصد دارد برای معالجه به خارج از کشور برود اما اتمام به او اجازه خروج نمیدهد. گفتم مگر شما چه کسالتی دارید که در ایران قابل علاج نیست؟ هر دکتری در داخل ایران مورد نظر شماست برایشان فراهم می‌کنم. خروج شما از کشور باعث می‌شود که عده‌ای از افراد گرد شما جمع شوند و شما مرکز ضد انقلاب شوید و این امر نه به مصلحت شماست و نه انقلاب. ایشان از صراحت لهجه من تعجب کرد. بعد گفت فاسلهای من در خارج هستند و من برای صله رحم می‌خواهم آنها را ببینم. گفتم صله رحمی که به زیان نظام تمام شود، مشروع نیست». [خاطرات آیت‌الله محمد یزدی - مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۷۵-۲۷۶]

او، در مورد قضیه شریعتمداری، می‌نویسد: «یک روز صبح مرحوم حاج احمد آقا روزنامه‌ای را آوردند که در آن راجع به خلق مسلمان مطالبی آمده بود. بعد به من گفتم وقتی این روزنامه را به امام نشان دادیم، امام از توطئه‌هایی که آقای شریعتمداری در تدارک آن است عصبانی شدند و گفتند این چه بساطی است که راه انداخته‌اند و چرا آقای شریعتمداری اینگونه میکند؟ حاج احمد آقا این کلام را به گونه‌ای برای من نقل کرد که گویی معنایش این بود که چرا کسی جواب این توطئه‌ها را نمیدهد. من با توجه به اینکه شور

جوانی و بی‌پروایی در سر داشتیم به احمد آقا گفتم اگر برای شما مسئله‌ای نیست من ظرف همین امروز و فردا برنامه‌ای می‌چینیم و در محله ترک نشین قم که در آسوی پل قرار دارد با این جماعت جلسه می‌گذارم تا ببینم حرف حسابان چیست؟ خوشبختانه همه قبی‌ها با ما هستند و میتوانیم به نتیجه این نشست مطمئن باشیم. حاج احمد آقا از این پیشنهاد خوشحال شد و گفت فکر بسیار خوبی است حتی نیازی هم نیست که من این امر را با امام در میان بگذارم (این را می‌گویند اطاعت محض احمد آقا از امام!). شما می‌توانید کارتان را شروع کنید... در آن روز بنده سخنرانی مفصلی را علیه خلق مسلمان و آقای شریعتمداری ایراد کردم که ارزش ثبت در تاریخ را دارد.» (همان، ص ۵۱۲-۱۳)

● سرانجام، خمینی در پاسخ به نامه خامنه‌ای، دم از ولایت مطلقه زد و مدعی شد که ولی امر می‌تواند احکام

دین را بطور موقت تعطیل کند. آذری قهی مدعی شد که ولی امر می‌تواند توحید را نیز تعطیل کند! بدین سان، از فقه خالی شد. این خالی شدن از فقه، با ایجاد «مجمع تشخیص مصلحت نظام» ادامه یافت. این شد که غیر فقیه بر جای علم فقه‌ها که گویا می‌باید ولایت فقیه را تصدیق می‌کرد نشست. ولایت خامنه‌ای، خالی شدن رژیم از فقه و فقیه، هردو شد. منتظری نیز ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرکت دانست.

* رژیم از دموکراسی و حقوق انسان و استقلال و آزادی اینسان خالی شده است:

● در رابطه با پوشش: بنی صدر می‌گوید: «در تهران اولین باری که راه افتادند و با روسری یا نوسری» شعار شده بود رفتم قم پیش آقای خمینی. گفتم آقا نازه اول قضیه است و مردم هنوز بادشان نرفته. مگر شما در پاریس نگفتید زن‌ها در پوشش خود آزاد هستند؟ گفت: حرف‌هایی که باب مصلحت در پاریس زده‌ام، هیچ تعهدی در من ایجاد نمی‌کند. گفتم پس بفرمایید شما ما کی‌اول هستید. چطور برای شما تعهد ایجاد نمی‌کند آقا؟ دین یعنی تعهد. شما در حضور دنیا تعهد کردید، حالا می‌خواهید بنزد زبیرش؟ گفت: حالا که قدرت دارم باید دین خدا را به عمل درآورم. روز قیامت نمی‌توانم جواب بدهم و بگویم قدرت داشتم و عمل نکردم. گفتم چرا. جواب دادید. می‌گویند مطابق نص صریح قرآن عمل کردم که می‌گوید "اوفو بعهودکم" به عهدهایتان عمل کنید. می‌گویند در پاریس تعهد کردم و باید تعهد را محترم بشمارم. چنانکه بی‌عبر در مکه تعهد کرد. گفت بسیار خوب. آن یک بار با این "بسیار خوب" قضیه حل شد. ولی بار بعد، بار بعد... سخن بر سر اعتقادهای اوست، سخن بر سر این است که او اعمال زور را برای عملی ساختن دین واجب می‌دانست».

● در رابطه با مطبوعات: «اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم، انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمامی مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آن‌ها را به محاکمه کشیده بودیم و روسای آن‌ها را به سزای خودشان رسانده بودیم و جوبه‌های دار را در میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد. دادستان انقلاب موظف است مجلاتی را که بر

ضد ملت است و توطئه‌گر است تمام را توقیف کند و نویسندگان آن‌ها را محاکمه کند».

● در رابطه با دموکراسی: «آنهایی که فریاد می‌زنند باید دموکراسی باشد، این‌ها مسیرشان غلط است. مسیر ما مسیر نفست نیست. ملی کردن نفست پیش ما مطرح نیست. ما اسلام می‌خواهیم.» «در انقلابی که در ایران حاصل شد در سرتاسر این مملکت فریاد مردم این بود که ما اسلام می‌خواهیم. این مردم قیام نکردند که مملکتشان دموکراسی باشد».

● «به آنها که از دموکراسی حرف می‌زنند گوش ندهید. آنها با اسلام مخالفتند. می‌خواهند ملت را از مسیر خودش منحرف کنند. ما قلمهای مسموم، آنهایی را که صحبت ملی و دموکراتیک و اینها را می‌کنند می‌شکنیم».

● «آنهایی که به اسم دموکراسی، با اسم دموکرات می‌خواهند مملکت را به فساد و تباهی بکشند، این‌ها باید سرکوب شوند. ملت آن‌ها را سرکوب خواهد کرد. کاری نکنید که باب غضب باز شود».

● «شما روشنفکر هستید و آزادی همه چیز، از جمله آزادی فحشا را می‌خواهید. یک نحو آزادی می‌خواهید که جوانان ما را فاسد کند. ما می‌خواهیم مملکت را حفظ کنیم و حفظ مملکت به آن آزادی که شما می‌گویید نیست. این آزادی مملکت را بر باد می‌دهد. این آزادی که شما می‌خواهید، آزادی دیکته شده است».

● در رابطه با احزاب: «من انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم اجازه نمی‌دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم، تمام جبهه‌ها را ممنوع اعلام می‌کردیم و یک حزب و آن حزب الله، حزب مستضعفین تشکیل می‌دادیم و من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم».

● یکی از جملات زیبای بنی صدر که هم در آن زمان، پرده از کار خمینی و دستیاران او برداشت: «شما می‌گویید بنای کار بر این است که ما یک بی‌اعتمادی مطلق به مردم و نمایندگان آنها داریم. این کار صحیح نیست... اگر فقط کسانی حق دارند در انتخابات شرکت بکنند که رهبر معرفی می‌کنند، معنای این یعنی انتخابات بی‌انتخابات. وقتی من بگویم ای مردم شما از دیدن آن کسی را که من معرفی می‌کنم انتخاب کنید، این امر اسمش نه آزادی است و نه جمهوری».

● نخست در عمل، از دموکراسی که خمینی در فرانسه خود را دلباخته آن نشان می‌داد و در تهران، دشمنی خویش را با آن آشکار کرد، انتخابات در آن کس که من (رهبر) می‌گویم رأی بدهید ناچیز شد و سپس، با نظارت استصوابی، به ضد دموکراسی در پوشش انتخابات، «جنبه قانونی» دادند.

* مخالفان غیر روحانی ولایت فقیه که از در ستیز با خمینی و خامنه‌ای نیز نیامدند:

● تحقیر - دستگیری - محاکمه و اعدام و ترور کسانی که در جریان انقلاب، از دید مردم، بخشی از بدیل را تشکیل می‌دادند:

۱ - مرحوم مهندس بازرگان از جمله کسانی بود که خمینی دولت او را دولت امام زمان می‌دانست اما به دستور همان خمینی آنچنان در مورد او بی‌حرمتی کردند که در تاریخ ثبت شده است به



هشت صورت از یک واقعیت

خصوص هنگامی که نماینده در مجلس اول شورای اسلامی که خمینی دستور تقلب در انتخابات آن را داد که برخی از همان کودتاچیان به سرنوشت خیانت خود رسیدند یا فوت کرده یا به زندان افتادند و اعدام شدند یا به خارج از کشور تبعید شدند و یا گرفتار خشم ولی مطلقه بعدی شده اند از جمله هاشمی رفسنجانی و صادق خلخالی و حسن آیت و کربویی و مهاجرانی و محمد خاتمی و عسگر اولادی و وهادی غفاری و محمد کیاوش و فواد کریمی و...

در همان زمان، افراد حکومت بازگان و نزدیکان آنها گرفتار غضب خمینی و یاران آن زماش شدند. چرا که بازگان می گفت: «به مجلس خبرگان وصیت می کنم در بعضی موارد تغییراتی بدهند تا حکومت آنحصاری نباشد.»

بازگان: «تا آن جا که مربوط به دولت و شخص بنده می شود ما طرحی تهیه کردیم و سپردیم دست آقایان. حالا آنها چه بلایی سرش بیاورند حواله شان به خدا و حضرت عباس.»

۲ - صادق قطب زاده یار خمینی و رئیس اسبق صدا و سیما را به بهانه تدارک کودتا، به اتفاق آیه الله شریعتمداری به اعدام محکوم کردند. قطب زاده استثناء است. زیرا در تدارک قیام بر ضد دستگاه ولایت فقیه شد.

قطب زاده در دادگاه پرسیده بود: «روشنفکران و روحانیانی که بنیادگذار انقلاب بودند کجا هستند؟ آیا حتی یک تن از آنها در کاری هست؟ اینها که امروز بر کارند در جریان انقلاب چه می کردند؟» آیت الله منتظری در باره اعدام صادق قطب زاده می گوید: «بعدا شنیدم آقای حاج احمد آقا در زندان سراغ آقای قطب زاده رفته و به او گفته است شما مصلحتا این مطالب را بگویند و اقرار کنید و بعد امام شما را عفو می کنند، ولی او را اعدام کردند. بعدها از طریق موثقی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت مرحوم امام بکلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است.»

۳ - سخنگوی حکومت مهندس بازرگان، عباس امیر انتظام، از جمله مبارزانی است که کل نظام ولایت را شرمساز کرده است. زیرا امیر انتظام متهم شده بود که چرا زمانی که سفیر آمریکا به او نامه رسمی و اداری نوشته است، او را Dear Sir خطاب کرده است! دانشجویان که کوچکترین اطلاع از عرف دیپلماتیک، طریقه نوشتن نامه های رسمی و حتی زبان انگلیسی نداشتند این کلمه را به نامه های عاشقانه و فدایت شوم امیر انتظام و آمریکایی ها تعبیر کردند و فضایی را پدید آوردند که در آن، عباس امیر انتظام یار صدیق مهندس بازرگان به حبس ابد محکوم شد. اما بعدها، هم قضات و هم بازرجویان از جمله عباس عبدی متوجه شدند که او هیچ خطا و خیانتی نکرده است ولی شرمشان می آمد که بیگناهی او را اعلام کنند به همین دلیل بارها و بارها بی دلیل او را آزاد می کردند و گاه مانع از بازگشتش به زندان می شدند.

قطعا دنیا دار مکافات است و عباس عبدی، محسن میردامادی، آیت الله موسوی خویی ها، بهزاد نبوی، ابراهیم اصغرزاده و امثال اینان تقاص تقصیر را بدهند که داده و می دهند زیرا:

- عباس عبدی مدتی به جرم همکاری با سازمانهای سنجش افکار آمریکا در زندان مرتضوی بود.

- محسن میردامادی هم اکنون در زندان ولایت فقیه است.

- بهزاد نبوی عاقد قرار داد الجزایر و شرکت کننده در معامله پنهانی با گروه

ریگان و بوش، ایک در زندان است. موسوی خویی ها که زمانی همه کاره جاسوس شناسان بود بعدها به جرم خیانت به زندان محکوم شد و از سوی سردار مشفق عامل سیا و مجری طرح گروگانگیری خوانده شد. او گفت مدارک قطعی بر عامل سیا بودن موسوی خویی ها وجود دارد.

اما امیر انتظام سرافرازانه در کشور می گردد زیرا هیچ خیانتی در حق مردم کشورش نکرد و سربلند در برابر مدعیان طرفداری از ولایت فقیه، ایستاده است.

۴ - دکتر ابراهیم یزدی از یاران قبل از انقلاب خمینی که به وزارت امور خارجه رسیده بود، با استعفاي حکومت بازرگان، دوران وزارتش پایان یافت. از آن پس، همواره تحت فشار بوده است. هم اکنون در خانه امن امنیتی سالهایی آخر عمر خود را سپری می کند.

۵ - عزت الله سحابی از دیگر مسئولان اقتصادی کشور و عضو شورای انقلاب سالها بعد از انقلاب را در زندان گذراند و در نهایت بی رحمانه به دلیل فشارهای ولی فقیه اول و دوم درگذشت و در روز سه خاکسپاریش، دختر وفادارش هاله سحابی به علت ضربه سخت مشت یکی از واداران او - که به قول مصلحی وزیر وادار، ناشیانه عمل کرده بود - دچار سکت قلبی شد و چشم از جهان فرو بست و در کنار پدر آرمید.

۵ - احمد حاج سید جوادی وکیل برجسته و حامی زندانیان قبل و بعد از انقلاب واز جمله خود سید علی خامنه ای بعد از برکناری حکومت بازرگان، بارها و بارها مورد تهدید و دستگیری نیروهای امنیتی هر دو «ولی فقیه» قرار گرفت که در نهایت ماه قبل چشم از جهان فرو بست.

۶ - فشار دوران سیاه خمینی بر مرحوم محمد تقی شریعتی آنقدر زیاد بود که آن پیرمرد تحمل و طناتش طاق شد و در گذشت و با جنازه وی از بی حرمتی فرود گذار نشد.

* گروه های سیاسی که سرکوب شدند:

۱ - خمینی، صورتی از ۸ گروه سیاسی را نزد بنی صدر فرستاد و از او خواست این گروه ها را محکوم کند. او سرباز زد. این ۸ گروه و گروه های دیگری که سرکوب شدند، عبارتند بودند از:

۱ - جبهه ملی که در ۲۵ خرداد، از سوی خمینی، مردود خوانده شد. بسیار دیر دانسته شد که خمینی از ۲۸ مردادی ها بوده است.

۲ - نهضت آزادی در فهرست نبود اما سرکوب شدند هم از زمان خمینی آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد.

۳ - جاما که رهبر آن دکتر سامی را به روش وحشیانه ای، در مطبش، کشتند.

۴ - حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر که در فهرست نبود. اما، در پی کودتای خرداد ۶۰، داریوش فروهر دستگیر و شهیدان خالق و لقائی، به این دلیل که رئیس جمهوری را به خانه خود راه داده بودند، اعدام شدند. داریوش و پروانه فروهر را با سعانه ترین روشها، به دستور خامنه ای، در خانه شان، کشتند.

۵ - حزب توده که تا توانست اظهار خدمتگزاری کرد اما، یک مأمور روسی در تهران به انگلستان پناه برد و او فهرست اعضای این حزب را به

«قتلهای زنجیره» یعنی جنایتهای سیاسی ددمششانه زد. فروهرها و نویسندگانی نظیر مختاری و بوینده و مجید شریف و احمد امیر علائی و ... استعدادهای برجسته ایرانی بودند که این سازمان ترور کرد. حجابیان، از نزدیکان حکومت خاتمی نیز از ترور معاف نشد.

● انفجارها و ترورها در شهرهای مختلف، از جمله تهران و مشهد (از جمله حرم حضرت رضا) برای توجیه ضرورت ادامه کار ماشین اعدام و دستگاه سرکوب.

* رژیم ولایت فقیه از خشونت زدائی که پیروزی گل بر گلوله بود، خالی شد و خشونت و تقدیس کننده خشونت گشت:

● خشونت گرایی مطلق را پیش از سقوط رژیم شاه، با آتش زدن سینما رکس آبادان آغاز کردند و با اعدام و ترور و جنگ و دستگیری و شکنجه ادامه دادند:

۱ - خلخالی در مجلس گفت: من ۵۵۰ تن را اعدام کرده ام و شما گله گله اعدام می کنید. بنا براین، بیش از آنکه محمدی گیلانی جانشین او در قضایای شود، او خود شمار اعدام شدگان را ۵۵۰ تن گفته است که البته شمال تمامی اعدام شدگان نمی شود.

۲ - محمدی گیلانی، جلال اوین، بعد از کودتا دو تن از صدیق ترین مشاوران بنی صدر را به بهانه های واهی حمایت از بنی صدر به نام های رشید الدین صدر الحفظایی و حسین نواب به اعدام محکوم کرد. زیرا این دو، در باره معامله پنهانی (اکتبر سورپرایز) با آمریکا، بیش از اندازه اطلاع داشتند که بگذارند زنده بمانند. باز در شمار اعدام شدگانند، شهید مسعودی، مشاور حقوقی رئیس جمهوری. در سرتاسر ایران، صدها تن را به جرم هواداری از بنی صدر، اعدام کردند.

۳ - آیه الله لاهوتی را که خمینی او را پاره تن خود خوانده بود، بعد از کودتای خرداد ۶۰، دستگیر کردند و کشتند.

۴ - تنها از اعدام شدگان سال ۶۰، افزون بر ۲۰۰۰ نام فهرست شده اند. پیش از آن سال و بعد از آن سال، نیز ماشین اعدام همچنان مشغول کار است. از جمله این اعدام شدگان هستند شهیدان ذوالفقاری، سرپرست گروه محافظان رئیس جمهوری و شهیدان لقائی و خالقی، اعضای حزب ملت ایران بخاطر پناه دادن به رئیس جمهوری منتخب مردم ایران.

۵ - کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ که بنابر خاطرات منتظری، شمار آنها بین ۲۷۰۰ تا ۳۷۰۰ تن بوده است. فهرستی که در باره اعدام شدگان تا آن تاریخ تهیه شده است، شامل متجاوز از ۶۰۰۰ هزار نام است.

۶ - از اعدام شدگان که هنوز دانسته نشده است چرا اعدام شد، یکی حجت الاسلام آشوری به دلیل نوشتن کتاب توحید است. مرحوم قابل مرتب از خامنه ای می پرسید: شما می گفتید نویسنده اصلی کتاب شما هستید. پس چرا او اعدام شد و شما «رهبر» شدید.

۷ - سید مهدی هاشمی برادر داماد آیت الله منتظری که مسئولیت نهضت های رهایی بخش را سپاه را بر عهده داشت و نسی چند از افراد گروه او و حجت

* ترورهای بزرگ که در درون رژیم خمینی سازمان داده شدند:

● در دوران حاکمیت ۱۰ ساله خمینی دو انفجار مهم اتفاق افتاد که تا به حال معلوم نشده است از طریق کدام گروه انجام گرفته اند. زیرا هم هر از چندی گروهی را به ارتکاب آنها متهم می کنند و هم در درون رژیم یکدیگر را به انجام آن متهم می کنند. در آن دو انفجار تعدادی دیگر از یاران خمینی کشته شدند از جمله در انفجار دوم حکومت تحمیلی محمد علی رجایی و نخست وزیر او باهنر - شاید به دلیل اینکه مامورینشان در کودتا بر ضد رئیس جمهوری منتخب مردم ایران به پایان رسیده بود - و در انفجار اول، حدود ۱۲۰ تن، از جمله محمد حسین بهشتی، دبیر کل حزب جمهوری اسلامی و محمد منتظری و عباسعلی ناطق نوری و .. کشته شدند.

● فرمان ترور برخی از یاران و نزدیکان انقلاب از جمله فرمان ترور دکتر کاظم سامی وزیر بهداشت و درمان که متهمان آن حسین شیخ عطار و احمدی نژاد هستند و ترور آیه الله ربانی شیرازی که توسط تروریستهای سپاه با تصادف ساختگی کشته شد و ترور مفتی زاده اندیشمند برجسته اهل سنت کردستان و ترور کاظم رجوی و ترور قاسملو و فاضل رسول و قادری در وین و شرفکندی و دیگر حاضران در رستوران میکونوس و حدود ۵۰۰ ترور دیگر در ایران و خارج از ایران، حاصل کار سازمان دولتی ترور در دوران دو «ولی فقیه» هستند.

● البته هنوز باید منتظر بازگشایی مجدد پرونده گروه فرقان شد که برخی از آنها بدون محاکمه توسط حمید نقاشان دلال اسلحه و تروریست و بازجوی زندانها بدون محاکمه کشته شدند. نقاشان، از نزدیکان ناطق نوری بود و در انجام معامله پنهانی که «اکتبر سورپرایز» نام گرفت، شرکت داشته است.

تا قضایا روشن نشود که در ابتدای انقلاب، چه کسانی و چرا افرادی مانند مرتضی مطهری و محمد مفتخ و سپیدفره نی را ترور کردند. بعدها، در دادگاه ساختگی محاکمه و به اعدام محکوم شدند و در شوی اعترافات تلویزیونی، نمایش دادند اما معلوم نشد چرا این شخصیتها کشته شدند.

● در ریاست جمهوری خاتمی، سازمان ترور تجدید سازمان جست و دست به

الاسلام امید نجف آبادی که به علت اطلاع از روابط پنهانی - که لورفت و افتضاح ایران گیت نام گرفت - و دادن این اطلاع به آیه الله منتظری، اعدام شدند.

۸ - اعدامهای اعضای سازمانهای سیاسی. بزرگ ترین رقم مربوط به اعضای سازمان مجاهدین خلق است. اما اعضای سازمانهایی چون حزب توده و فدائیان خلق اکثریت و اقلیت و حزب های دموکرات کردستان ایران و کومله و اتحاد کمونیستهای ایران و جبهه ملی دموکراتیک ایران و ... نیز اعدام شده اند.

غیر از اعدامها و ترورها، کشتارها نیز بخشی دیگر از پرونده سیاه جنایت رژیم خمینی و خامنه ای را سیاه تر می کنند:

۹ - کشتار روز ۳۰ خرداد ۱۳۵۰ که اعدام های دستجمعی را به دنبال آورد. ۱۰ - کشتار مشهد، در پی قیام مردم محله های فقیر نشین شهر. ۱۱ - کشتار اسلام شهر و ۱۲ - کشتار قزوین. ۱۳ - کشتار شیراز.

۱۵ - یورشها به دانشگاه ها، بخصوص کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز در ۱۸ تیر ۱۳۷۸

۱۶ - یورش به کوی دانشگاه بعد از کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸

۱۷ - سرکوب خونین جنبش همگانی بعد از کودتای خرداد ۸۸ در شهرهای تهران و اصفهان و تبریز و شیراز و ... اما رژیم ولایت فقیه، بخاطر تقدم مطلق که به بقای خود می دهد، ضد ایران و اقتصاد تولید محور خالی شد. قدرت خارجی را محور سیاست داخلی و خارجی کرد:

* ضدیت با استقلال و بسا بقای ایران و باز سازی استبداد وابسته و اقتصاد مصرف محور:

● در آنچه به موجودیت ایران مربوط می شود، ضدبتهای این رژیم و ضربه هائی که بر مبانی حیات ملی وارد کرده است، بسیار بیشتر از آنست که رژیمهای قاجار و پهلوی وارد کردند:

۱ - گروگانگیری و سرنوشت ایران را به قدرت خارجی سپردن: محاصره اقتصادی و بردن و خوردن میلیاردها دلار سپرده های ایران.

۲ - معامله پنهانی بر سر گروگانها که پیش از تجاوز عراق به ایران آغاز شد و در همان ماه اول، به انجام رسید.

۳ - کودتای خرداد ۱۳۶۰ برضد جمهوریت و بقصد انقلاب زدائی و باز سازی استبداد و اگر شد، استقرار استبداد فراگیر.

۴ - ادامه دادن به جنگی که می باید در خرداد ۶۰ به نتیجه می رسید، بمدت ۸ سال، در سود انگلستان و غرب (بنابر قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر). این جنگ که در خرداد ۶۰ پیروزی می توانست پایان یابد، در پی قربانی شدن یک نسل ایران، و وارد شدن ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان، با سرکشیدن جام زهر توسط خمینی، پایان یافت.

۵ - تخریب اقتصاد تولید محور ایران و باز سازی استبداد مصرف محور و سپردن کشور به مافیاهای نظامی - مالی و حزب سیاسی مسلح که به قول هاشمی رفسنجانی به کمتر از کل ایران راضی نیست.

۶ - نگاه داشتن ایران در حلقه آتش و عبور از بحرانی به بحرانی دیگر.



۷- بحران اتمی که ایران را گرفتار انزوا و مجازاتهای اقتصادی شدت گیر کرده است.

۸- تخریب نیروهای محرکه، از جمله گریزاندن استعدادها و سرمایه ها از ایران.

۹- به تازجا بیگانگان سپردن منابع ثروت کشور در دریای مازندران و خلیج فارس و سرمایه های ایران در نفت دریای شمال و ارویدی.

۱۰- نگاه داشتن کشور در حلقه آتش (محاصره شدن با پایگاه های نظامی و اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل) و تهدید روزمره به جنگ.

انقلاب اسلامی: اینک ببینیم در زمانی که خامنه ای «مهندسی» انتخابات را به انجام رسانده است، بحران اتمی ایران در چه وضعیت و مرحله ایست:

اثر مجهز شدن ایران به بمب اتمی در تعادل قوا - خطر جنگ غافلگیرانه:

مجهز شدن ایران به بمب اتمی، تعادل قوا را در منطقه برهم نمی زند:

در ۲۰ مه جیم لوب این مقاله را در IPS انتشار داده است:

رند کورپوشین، در ۱۷ مه ۲۰۱۳، گزارشی جدیدی را انتشار داد که، بنا برآن، بفرض که ایران به سلاح هسته ای مجهز شود، تهدیدی اساسی برای آمریکا و متحدان او در منطقه، یعنی اسرائیل و کشورهای سلطنتی خلیج فارس نمی شود. عنوان گزارش اینست: «ایران بعد از بمب اتمی»: تهران چگونه می تواند بمب اتمی داشته باشد؟ گزارش توضیح می دهد که تحصیل بمب اتمی توسط تهران، می تواند سبب شود که قدرتهای ضد ایران دست به حمله نظامی بزنند. به سخن دیگر، این آمریکا و اسرائیل هستند که می توانند دست به این حمله نظامی بزنند.

و تحصیل این بمب در حقیقت، تنش را میان ایران و همسایگان عربی شدت می بخشد. گزارش ۵۰ صفحه ای به این نتیجه می رسد که این احتمال که تهران بمب اتمی را برضد یک کشور مسلمان بکار برد، وجود ندارد. و نیز، داشتن این بمب اثری در کاهش نفوذ ایران در منطقه، از رهگذر بهار عرب و حمایت دولت ایران از دولت سوریه ندارد. به قول علی رضا نادر، تحلیل گر سیاست بین المللی، مجهز شدن ایران به اسلحه اتمی می تواند کشورهای خارجی را از حمله به ایران منصرف کند اما نمی تواند نظم ژئوپلیتیک خاورمیانه را برهم بزند. مشکل امروز جمهوری اسلامی ایران در منطقه، کاهش نفوذ آن از رهگذر از دست رفتن محبوبیت و اقتصاد ضعیف و توان نظامی محدود است. با داشتن اسلحه اتمی، ایران همچنان قدرت در حال انحطاط است.

● گزارش به چندین نتیجه گیری می رسد. همه آنها ایران را بازبگویی در صحنه خاورمیانه در روابط بین المللیش، تصویر می کنند. نادر رژیم ایران را «تجدید نظر طلبی» می خواند

هشت صورت از یک واقعیت

ریاست جمهوری اوباما، مشاور ارشد وزارت دفاع آمریکا در باره خاورمیانه بوده است. دو گزارش انتشار داده است. اولی در باره «اثر آشبار» میجهز شدن ایران به سلاح هسته ای در منطقه خاورمیانه است و دومی، در اوائل همین هفته منتشر شده است و عنوان او اینست «اگر راه چلهای به شکست انجامند» است. در این گزارش، او بر این نظر است که چالش ها بر سر چگونگی جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای، به یک استراتژی انجامیده است که جزئیات آن نیز، معین شده اند. این استراتژی گسترده تر است که حمایت اتمی توسط آمریکا بر کشورهای که مورد تهدید ایران هستند را نیز در برمی گیرد. بنا بر این استراتژی، آمریکا می باید مانع از انتقال این بمب توسط ایران به سازمانهایی نظیر حزب الله بگردد و کشورهای منطقه خاورمیانه را متقاعد کند که لازم نیست آنها هم بمب اتمی بسازند. اما ایران می داند که آمریکا می تواند چتر اتمی بر منطقه بگسترده. باز می داند که نمی تواند سلاح هسته ای را بکار برد و یا به سازمانی نظیر حزب الله بدهد. پس چه نیازی به حمله نظامی به ایران است؟

افزون بر این، کنت پولاک، تحلیل گر پیشین سیا که در سال ۲۰۰۲ کتاب خود را زیر عنوان «The Threatening Storm» انتشار داده است و نظر او در تصرف عراق مؤثر بوده است. کتاب جدیدی را انتشار داده است. عنوان کتاب اینست: «Unthinkable: Iran, the Bomb, and American Strategy». انتظار می رفت این کتاب توجیه کند ضرورت مهار ایران را به تریبی که ایران نتواند بمب اتمی بسازد. زیرا هر دو مؤسسه که دو کتاب او را انتشار داده اند، یعنی مؤسسه بروکینگز و Brookings و CNAS به حکومت نزدیک هستند. اما چنین نیست و کتاب توضیح می دهد چرا سیاست آمریکا نادرست است. از این رو، محافظه کاران جدید اعلان خطر می کنند که اینگونه گزارشها «بالن های آزمایشی» هستند که حکومت اوباما به هوا می کند تا که زمینه را برای رها کردن استراتژی جلوگیری از مجهز شدن ایران به بمب اتمی را رها کند.

● بسی محتمل است که گزارش نادر نیز با همین چشم نگریسته شود. زیرا اطاق فکر RAND، بلحاظ تاریخی، به وزارت دفاع آمریکا نزدیک است.

● گزارش او بر اینست که تولید اسلحه اتمی توسط ایران سبب افزایش تنش در منطقه خلیج فارس و با کشورهای عرب، نمی شود و بی ثباتی بزرگ تری در منطقه بار نمی آورد. با وجود این، برخورد اتمی حادثی میان ایران و اسرائیل «احتمال خطرناکی» است که باید در نظر گرفت.

● برغم ضدیت ایدئولوژیک ایران با اسرائیل، گزارش بر اینست که ایران با سلاح هسته ای به اسرائیل حمله نمی کند. زیرا می داند که این عمل به تخریب رژیم می انجامد. اسرائیل از آن می ترسد که مجهز شدن ایران به اسلحه اتمی چتری بگردد که، زیر آن، متحدانش بمقدار زیاد امکان عملیات نظامی اسرائیل را برضد سرزمینهای فلسطینی و لبنان و سوریه و بخش وسیعی از منطقه، محدود کنند. اما گزارش به این نتیجه می رسد که ایران نه سلاح هسته ای را در اختیار متحدانش می گذارد و نه آنها را چتر

حمایتی برای آنها، حتی حزب الله، می کند. زیرا هم نمی خواهد آنها از مهارش بدر روند و هم نمی خواهد آنها او را، هر بار که خواستند، در برابر امر انجام گرفته قرار دهند. انقلاب اسلامی: اما این گزارش بنا را بر آن می گذارد که نگران نباشید. اگر هم ایران بمب اتمی بسازد، وضعیت همین که هست می ماند. در این صورت، ایران چرا باید هزینه بسیار سنگین و کمر شکن تولید و نگاه داشتن این بمب را بپردازد؟ چون کار بیهوده و پر هزینه، توجیه پذیر نیست. گزارش آمریکا و اسرائیل را متقاعد نمی کند دست از مجازاتهای سخت و تهدید ایران به جنگ بردارند. بسا به عکس، توجیه گر سیاست تجاوز گرانه آنها می شود. چنانکه نتان یاهو می گوید مجازاتها کافی نیستند و کنگره به اوباما اختیار می دهد در صورت حمله اسرائیل به ایران، از او حمایت کند:

خطر جنگ غافلگیرانه؟

ادعای جدید نتان یاهو

اجازه حمایت از حمله

اسرائیل به ایران - گزارش

جدید آژانس:

* ژنرال اسرائیلی بر اینست که

خطر جنگ غافلگیرانه افزایش

یافته است:

● در ۲۵ مه ۲۰۱۳، سرتیپ امیر اشل، فرمانده نیروی هوایی اسرائیل، در کنفرانسی مطبوعاتی گفته است:

● بحران خاورمیانه به چنان شدتی رسیده است که ممکن است اسرائیل را درگیر جنگ غافلگیرانه ای بکند. وقتی به اطراف نگاه می کنیم، می بینیم که جنگی غافلگیرانه، در شکل های گوناگون می تواند روی دهد. من وقوع جنگ غافلگیرانه را در کوتاه مدت، احتمال نمی دهم. اما ممکن است این و یا آن حادثه به چنین جنگی سر باز کند. بدون این که آمادگی وجود داشته باشد، این حادثه ای روی دهد و واکنش و واکنش نسبت به واکنش، کار را به جنگ بکشاند.

● افتادن انبارهای بزرگ موشک بدست دشمنان رژیم اسد که با او می جنگند، می تواند به وقوع جنگ شتاب بخشد. اگر رژیم سوریه فردا سرنگون شود، ما باید خود را برای رویارویی با این وضعیت آماده کرده باشیم و بتوانیم به سرعت وارد عمل شویم. ذخایر عظیم اسلحه و مهمات می توانند به دست گروه های مختلف بیفتند و اسرائیل با وضعیتی روبرو شود که آسان نمی توان از پس آن برآمد. سوریه از روسیه موشکهای ضد هوایی S-300 خریداری کرده است و این واپسین خرید موشک این کشور است. از بودجه کمی که بشار اسد دارد، میلیارد ها دلار آن را، در سالهای گذشته، صرف خرید بهترین موشکهای SA 22، SA 17، SA 22، SA 300، S-300 کرده است.

● پیش از او، یک مقام وزارت دفاع اسرائیل گفته است: توان نظامی اسرائیل برای پاسخ گفته به حمله در بلندی های جولان کاهش پذیرفته

است. باآنکه این که قدرت آتش قوای سوریه افزایش یافته است، اما قوای اسرائیل می توانند هر حمله ای را دفع کنند.

آموس زیلاد، مشاور ارشد وزارت دفاع اسرائیل، در رادیو آرنش، گفته است: خبر خوب اینکه وضعیت در جولان تثبیت شده است و قدرت ارتش اسرائیل کاهش نیافته است. او گفت زندگی عادی ادامه دارد. روشن است که قصد او آرام کردن اعصاب بعد از دو روز مبادله آتش در بلندی های جولان، بوده است.

● بعد از مبادله آتش و هدف آتش شدن قوای سوریه شدن یک خودرو نظامی اسرائیل، ژنرال بنی گنتز، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، به پرزیدنت بشار اسد هشدار داده است. از دو سال پیش که سوریه گرفتار جنگ داخلی شده است، بر بلندی های جولان نیز تنش حاکم گشته است.

اسرائیل که بلحاظ فنی، با سوریه در حال جنگ است، در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷، ۱۲۰۰ کیلومتر مربع از اراضی جولان را تصرف کرده است. در ۱۹۸۱ این سرزمین را به خاک خود ملحق کرده است اما جامعه بین المللی این الحاق را نپذیرفته است.

* نتان یاهو: دیپلماسی و

مجازاتهای اقتصادی نمی توانند

ایران را از تولید بمب اتمی

منصرف کنند:

● در ۲۳ مه، نتان یاهو، با استفاده از پی نتیجه شدن گفتگوهای جلیلی با آشتون، گفته است: دیپلماسی و مجازاتها در جلوگیری از ایران، در اجرای برنامه تولید سلاح اتمی، هرگز کارآمد نبوده اند. ایران در کار ساختن بمب اتمی بر اساس پلوتونیوم است.

● مبنای مدعای او اینست که در اراک، یک رآکتور اتمی IR-40 ساخته می شود. قصد اینست که جانشین رآکتور اتمی تحقیقاتی تهران بگردد که ساخت آمریکا است. این رآکتور تمامی این نوپهانی را که در پزشکی اتمی کاربرد دارند را تولید می کند. کشورهای غربی حاضر شدند سوخت این رآکتور را به ایران بفروشند. ایران ناگزیر شد خود سوخت این نیروگاه را که نزدیک به ۵۰ سال از عمر آن می گذرد، تهیه کند.

● رآکتور IR-40 آب سنگین مصرف می کند و به جای اورانیوم ۲۰ درصد، اورانیوم غنی شده بکار می برد. این اقدام ایران را می توان امتیاز دادن به غرب دانست. چرا که اسرائیل اصرار می ورزید که تولید اورانیوم ۲۰ درصد مقدمه تولید اورانیوم ۹۵ درصد است که بکار تولید بمب اتمی می آید. غرب از ایران می خواست تولید اورانیوم ۲۰ درصد را متوقف کند.

اینک، نتان یاهو، به جای آنکه اقدام ایران را همان که هست دریابد، آن را خطر می گرداند و می گوید ایران در پی تولید بمب اتمی بر پایه پلوتونیوم است. تبدیل اورانیوم به پلوتونیوم نیازمند دستگاهی است که ایران آن را ندارد. اگر هم بخواهد آن را بسازد، تکنولوژی ساختن این دستگاه را نیز ندارد. بدین سان، نتان یاهو مدعی می شود که اورانیوم غنی نشده در ایران به پلوتونیوم تبدیل می شود و بکار تولید بمب اتمی می رود!



* مصوبه سنای امریکا به اوپاما اجازه می دهد که در صورت حمله نظامی اسرائیل به ایران، از آن حمایت کند:

در ۲۳ مه ۲۰۱۳، گزارش شده است: کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان ایالات متحده روز گذشته طرح تحریم‌های جدیدی بر ضد ایران را تصویب کرد که بر پایه آن شرکت‌های ایرانی، صادرات نفت و کسب درآمد از آن هدف محدودیت‌هایی باز هم بیشتر قرار می‌گیرند. بنا بر طرح تحریم‌های جدید که در مجلس نمایندگان طرح شده است، بر «فهرست سیاه» شرکت‌های ایرانی افزوده می‌شود. درجا، ۲۰ شرکت به این فهرست افزوده شده اند. صادرات نفت ایران را می‌کاهد و دسترسی ایران به ارز خارجی را از آنچه هست محدودتر می‌کند. این طرح به رئیس‌جمهوری امریکا اجازه می‌دهد شرکت‌های طرف معامله با ایران را، بدون در نظر گرفتن کوچکی و بزرگی یا نوع داد و ستدی که با ایران دارند، تحریم کند. بنا بر گزارش خبرگزاری فرانسه، رئیس‌کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان گفته است: «اینک زمان آن است تا باشنه آشیل ایران را نشانه بگیریم. به زبان ساده، بدون درآمد نفت پولی هم برای سلاح اتمی یا حزب‌الله وجود نخواهد داشت.»

سنای آمریکا نیز در «قطع‌نامه‌ای که الزامی نیست»، از کسب سفید می‌خواهد، اگر اسرائیل برای «دفاع از خود در مقابل سلاح‌های هسته‌ای ایران» دست به حمله به این کشور بزند، از تل‌آویو «حمایت اقتصادی، نظامی و سیاسی» بکند.

* گزارش جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیت های اتمی ایران:

در ۲۲ مه ۲۰۱۳، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش تازه‌ای را در مورد برنامه اتمی ایران منتشر کرد. بنا بر این گزارش، از بهمن ماه گذشته، ایران شمار سانتریفوژهای پیشرفته خود را با نصب نزدیک به ۷۰۰ دستگاه جدید - موسوم به «آی-۲» - به نزدیک به ۹۰۰ دستگاه رسانده است. در عین حال شمار سانتریفوژهای قدیمی‌تر خود را نیز به بیش از ۱۳ هزار و پانصد رسانده است که صدها دستگاه بیشتر از شمار آنها در بهمن ماه گذشته است.

در تاسیسات فردو در قم دستگاه جدیدی نصب شده و ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده ایران نیز افزایش چندانی نداشته است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بار دیگر نگرانی خود را در مورد «جنبه‌های نظامی» برنامه اتمی ایران اعلام کرده است.

در این گزارش مجدداً به نگرانی از تاسیسات پارچین اشاره شده است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌گوید ایران در این تاسیسات دست به فعالیت‌ها و تغییرات تازه‌ای زده است؛ از جمله «بخش‌های زیادی از آن را آسفالت کرده است.»

در گزارش این نهاد بین‌المللی آمده است که گفت‌وگوهایی که از سال ۲۰۱۲ میلادی تا کنون با ایران برای

هشت صورت از یک واقعیت

اداره کند؟ پولی نمانده و اگر هم باشد قابل انتقال به داخل نیست. پول‌های خارجی را خوشبینانه به چین دادیم و آنها با دریافت هزینه‌ای آن را به یوان تبدیل کردند و بعد هم گفتند به جای پول کالا می‌دهیم و بعد از آن هم گفتند نه هر کالایی، بلکه آنچه خودمان تعیین می‌کنیم می‌دهیم. هند هم آمده نفت ما را با قیمتی خیلی ارزان می‌خرد اما حاضر نیست حتی رویه پردازد. این گزارش وزیر بازرگانی و رئیس کل بانک مرکزی است که در یکی از جلسات تلخ مجمع آمدند و گفتند.

* کشاورزی و دارو با محصولات چینی نابود شده اند:

ما کشاورزی کوچکی داریم. با سم‌های چینی محصولات پارسال و امسال را از دست دادیم حالا ببینید مردمی که داروی چینی می‌خورند چه می‌کشند. چند سال پیش بهترین داروهای دنیا را می‌خریدیم، و حالا وضع دارو و غذا این شده و هیچکس نمی‌داند فردا چه می‌شود.

کاسب وقتی جنس می‌دهد باید جایگزین آن را بخرد اما نمی‌داند فردا باید به چه قیمتی جایگزین کند و ناچار آن را ننگه می‌دارد.

* آژانس بین المللی انرژی: پیش بینی کاهش یک میلیون بشکه ای تولید نفت ایران در ۵ سال آینده:

در ۲۵ اردیبهشت ۹۲، به گزارش عصر ایران، آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش جدید خود پیش‌بینی کرد: تولید نفت ایران در ۵ سال آینده (در اوایل سال ۲۰۱۸) با کاهش یک میلیون بشکه‌ای به رقم ۲/۳۸ میلیون بشکه در روز برسد. این کمترین رقم تولید نفت ایران در چند دهه گذشته است و دلیل آن، تحریم‌های بین‌المللی ذکر شده است. صادرات نفت ایران در یک سال گذشته، حدود یک میلیون بشکه در روز کاهش یافته است.

در بخش دیگری از این گزارش آژانس بین‌المللی انرژی هم آمده است: تولید روبه افزایش نفت ماسه‌ای در آمریکا به رفع نیاز روبه افزایش نفت جهان در ۵ سال آینده کمک می‌کند حتی اگر رشد اقتصاد جهانی بیشتر شود. این افزایش تولید نفت آمریکا باعث می‌شود روند جایگزینی تولید نفت ایران، آسان‌تر شود.

ماریا فان در هویفن، مدیرعامل آژانس بین‌المللی انرژی، در این باره گفت: آمریکای شمالی در عرضه نفت، شوک وارد کرده است. این موضوع تأثیر خود را بر سراسر جهان خواهد داشت. خبر خوش اینکه این موضوع باعث می‌شود نگرانی از پاسخگویی به تقاضای جهانی برای نفت، آرام شود.

* توقف توسعه ۳ میدان نفتی در خلیج فارس:

در ۲۸ اردیبهشت ۹۲، به گزارش ایسنا، محمد رضا زهیری مدیرعامل شرکت نفت و گاز پارس در گفت‌وگو با ایسنا یادآور شد که توسعه سه میدان مورد نظر در دستور کار شرکت نفت و

گاز پارس نیست. مدیرعامل سابق شرکت نفت و گاز پارس ابتدای سال گذشته گفته بود که توسعه میدان‌های گلشن، فردوسی و پارس شمالی از سال ۱۳۹۲ آغاز می‌شود.

موسی سوری اظهار کرده بود که سال ۹۲ با آزاد شدن نیروها و امکانات پیمانکاران داخلی مشغول در پارس جنوبی، توسعه میدان‌های گلشن، فردوسی و پارس شمالی با پیمانکاران داخلی شروع می‌شود.

میدان گازی گلشن که در فاصله ۱۸۰ کیلومتری بوشهر و ۶۵ کیلومتری ساحل خلیج فارس قرار دارد، بیش از ۵۰ تریلیون فوت مکعب گاز در بر دارد و پیش‌بینی می‌شود پس از توسعه روزانه ۲ میلیارد فوت مکعب گاز از این میدان تولید شود.

قرارداد بیع متقابل توسعه این میدان در دسامبر سال ۲۰۰۷ میان شرکت ملی نفت و شرکت بین‌المللی نفت و گاز مازنی SKS به امضاء رسید و براساس آن، قرار بر این شد که این میدان ظرف مدت ۶۶ ماه آماده بهره‌برداری شود. اما به دلیل تعلل مالایی‌ها در توسعه میدان گلشن و فردوسی قرارداد با این شرکت مازنی‌ای سال گذشته فسخ شد و قرار شد در سال ۱۳۹۲ مقدمات برگزاری مناقصه توسعه این دو میدان توسط پیمانکاران داخلی انجام شود.

همچنین توسعه میدان گازی پارس شمالی که با حجم گاز در جای حدود ۵۸ تریلیون فوت مکعب در آب‌های ساحلی استان بوشهر واقع شده است که طبق برآوردها تولید آن حدود ۲ میلیارد فوت مکعب در روز خواهد بود در سال ۲۰۰۹ به چینی‌ها سپرده شد که آنها نیز سال ۹۱ به دلیل عدم تمایل، توسعه این میدان را رها کردند.

* هندی واردات نفت از ایران را کاهش داد:

در ۱ خرداد ۹۲، به گزارش رسانه‌های خبری، هندی واردات نفت خام ایران را به شدت کاهش داده و این واردات در دوره زمانی آوریل تا دسامبر در مقایسه با ۶ ماه گذشته ۱۷ درصد افت داشته است.

هند دومین خریدار بزرگ نفت ایران است و بنا به گزارش رسانه‌های ایران با وجود تحریم‌های اقتصادی غرب، قرار است حجم مبادلات بازرگانی بین تهران و دهلی نو با ۱۶ میلیارد دلار بالغ شود.

* کاهش ۴۵ درصدی واردات نفت کره جنوبی از ایران:

در ۱ خرداد ۹۲، به گزارش عصر ایران به نقل از رویترز، گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد کره جنوبی در ماه آوریل گذشته ۴/۱۸ میلیون بشکه نفت از ایران وارد کرده است.

این رقم نسبت به میزان واردات نفت خام کره جنوبی از ایران در ماه آوریل سال گذشته میلادی، نشان دهنده کاهش ۴۴/۴ درصدی است.

* سخنگوی حکومت: کاهش درآمدهای ارزی اصلی ترین عامل بالا رفتن قیمت دلار بود:

در ۵ خرداد ۹۲، به گزارش خبرنگار ایسنا، سید شمس‌الدین حسینی، در حاشیه بیست و سومین همایش سالانه سیاست‌های پولی و ارزی، در جمع خبرنگاران گفته است: اصلی‌ترین عامل رشد قیمت دلار، کاهش درآمدهای ارزی بوده است.

انقلاب اسلامی: سخن «وزیر» دارائی و اقتصادی و سخنگوی اقتصادی حکومت را بیان قدرتی که در سر دارد در زبان قدرت ساخته است. چرا که حقایق بسیاری را می‌پوشاند و ادعای پیشین‌همین حکومت را دروغ می‌گرداند:

۱ - حکومتی که با غرب بر سر پرونده اتمی در نزاع بود و مرتب هشدار دریافت می‌کرد که باید استقامت اقتصادی را در برابر مجازات‌های اقتصادی افزایش یافت، در طول ۸ سال، حدود ۶۵۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته است. «وزیر» نمی‌گوید که این ارزی را صرف واردات کرده و با واردات هم اقتصاد داخلی را پامال کرده است و هم توان مقاومت اقتصاد را به تحلیل برده است و هم ارز را بر باد داده است. غرب با مشاهده ته کشیدن منابع ارزی ایران، فرصت را برای تحریم خرید نفت و ممنوع کردن معامله بانکها با ایران و... مغتنم شمرده است. به سخن روشن، خامنه‌ای و حکومت احمدی نژاد مرتکب خیانت و جنایتی مسلم گشته اند.

۲ - تقدم سود مافیاهای نظامی - مالی رانت خوار را می‌پوشاند که ارز را وسیله افزایش رانت به حداکثر کردند.

۳ - نیاز بودجه دولت به پول را می‌پوشاند که بسا عاملی مهمتر از عامل تحریم بود.

۴ - همین حکومت، در آغاز کار، می‌گفت: بحران اقتصادی جهانی دامنی اقتصاد ایران را نمی‌گیرد و از تحریم‌ها نه ایران که تحریم‌کنندگان زیان می‌بینند. و اینکه، «وزیر» مدعی است کاهش درآمد ارزی عامل اصلی ۳ برابر و نیم شدن بهای دلار (۳۵۵۵ تومان) است.

۵ - عدم تناسب بودجه و حجم اعتبارات با اقتصادی که قادر به تولید برای جذب قدرت خرید نیست. بنابراین، ایجاد قدرت خریدی که این اقتصاد نمی‌تواند جذب کند و این قدرت خرید که نابرابر توزیع می‌شود، به بازار ارز و پول هجوم می‌آورد.

۶ - بحران اتمی و تهدید به جنگ که سبب گریز سرمایه‌ها از کشور می‌شوند.

۷ - نقش قاچاق و «بازارهای آزاد» در افزایش بهای دلار و

۸ - تورم مزمن بمثابه علامتی که گزارش می‌کند تخریب مداوم نیروهای محرکه و نیاز مردم را با فرار از اثرات کاهش ارزش پول.

* وقتی پول سربالایی می‌رود/ سرانه اسکناس و مسکوک در مرز ۴۲۶ هزار تومان:

در ۵ خرداد ۹۲، علی پاکزاد گزارش کرده است: عملکرد دولت‌های نهم و دهم در انتشار اسکناس و ضرب سکه ۵/۵ برابر تمام پول منتشر شده طی سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۳ بوده است. نگاهی به آمارهای بانک مرکزی به خوبی نشان می‌دهد، تورم

